

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

می خواستیم دیشب یک موضوعی بود یک نگاهی بکنید یعقوب بن یزید از حماد چقدر ، غیر از این روایت حدیث رفع چون حالا به مناسبتی که وارد حدیث رفع شدیم و مساله ی تعویض سند به اصطلاح گفتیم یک مقدار البته من قاعدتا راجع به مخصوصا معاصرین یا کلماتشان را بیاوریم یا نقل بکنیم غالبا این کار را نمی کنیم دیگر دیشب یک مقدار خوانده شد حق مطلب باید ادا بشود به نظر من ، ببینید یعقوب بن یزید الان در کتب اربعه که من یادم نمی آید یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی نقل بکند .

چون این سندی که در خصال و کتاب توحید صدوق در هر دو آمده است این درش یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی ، البته یعقوب بن یزید به نظرم می آید که از بزرگان بغداد است و آن که قطعا ما می دانیم ایشان راوی کتاب ابن ابی عمیر است برای قمی ها یکی از نسخ بسیار خوب کتاب ابن ابی عمیر در قم نسخه ی یعقوب بن یزید است .

من در یک جایی حالا یادم نیست یا رجال شیخ بود یا در روایت بود یا در کشی بود دیدم نوشته یعقوب بن یزید قمی ، ظاهرا قمی نباشد ایشان اهل قم نباشد قمی بودنش به لحاظ ظاهرا همین که در قم آمده روایت نقل کرده است یک مورد واحدی الان در ذهنم ، مورد واحد ، شاید هم بیشتر باشد آن که الان در ذهن من حضور ذهن دارم ؛ چون دیگر این ایام حال مطالعه نیست هر چه هست دیگر به ذاکره ی سابق است .

یکی از حضار: قبل از آن راجع به تعویض سند یک سوالی بود آن صوری را که در واقع برخی

آیت الله مددی: حالا من آن صحبت این یعقوب بن یزید تمام بکنم راجع به عبارت ایشان دو مرتبه بگویم چون دیشب خوانده شده

حالا ما بنا نداشتیم عبارت خوانده بشود ، همان تعویض را دیگر ، بحث تعویض را

یکی از حضار: تعویض را ظاهرا شما قبول ندارید ؟

آیت الله مددی: بله هیچ کس قبول ندارد ، حالا ، نه

یکی از حضار: آقای سیستانی هم یک بخشی را قبول می کرده که آقای خوئی قبول می کرده

آیت الله مددی: نه ، نه ، آقای

یکی از حضار: آقای صدر که قبول دارد ، آقای تبریزی هم قبول داشت .

آیت الله مددی: آقای تبریزی آن جایی که می گوید خبرنی بجمیع کتبه و روایاته آنجا

یکی از حضار: خوب بله دیگری از موارد

آیت الله مددی: عمده اش آنجاست بله، عرض کردم اما آقای سیستانی که قطعاً قبول ندارد چون با خود ما در جلسات خصوصی با ایشان اشکال دور که می گفتم ایشان می گفت حالا اسم نمی بردم، ایشان می گفت دور لازم می آید ایشان بود دائماً چند دفعه گفتم که یک آقایی می گفت دور لازم می آید این اشکال دور برای آقای سیستانی بود تا حالا اسم نمی بردیم، چون شما فرمودید و الا نمی خواستم اسم ببرم، چون توضیح دادم عرض کردم حالا دور به این معنا لکن در واقع اشکالش این است که گفتم اشکالش این است که با این عبارت خبرنی بجمیع کتبه و روایاته دو نکته را می خواهد اثبات کند یکی اینکه روایت اوست یکی اینکه صحیح است این کار را نمی تواند بکند اینها در رتبه ی طولی هستند نمی تواند، حالا آقای سیستانی تعبیر کردند به دور اشکالش دور لازم می آید.

یکی از حضار: خوب مثلاً شیخ وقتی راجع به محمد بن ابی عمیر می گوید خبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة بعد آنها را که می گوید درست است آنها صحیحند بعد یک جا یک روایت نقل کرده ضعیف است

آیت الله مددی: تا ابن ابی عمیر ضعیف است، بعد از ابن ابی عمیر

یکی از حضار: نه بعدش را نه

آیت الله مددی: تا ابن ابی عمیر ضعیف است، خوب عرض کردم اثبات اینکه شما بخواهید بگوید این روایت برای ابن ابی عمیر است به این عبارت است دیگر خبرنی بکنه و روایاته

یکی از حضار: جمیع روایاتش

آیت الله مددی: خوب باشد عرض کردم، این همه من دیشب توضیح دادم

یکی از حضار: آن وقت آنجا روایت عام است نه مطلق می گوید جمیع روایات محمد بن ابی عمیر را من

آیت الله مددی: خوب چه کسی گفت این روایتش است آخر

یکی از حضار: اثبات می کند ابن ابی عمیر چون

آیت الله مددی: نه این کجا وقتی راوی ضعیف است

یکی از حضار: نه حضرت این را خودش نقل کرده است

آیت الله مددی: لا اله الا الله شیخ یک طریق صحیح، اجازه بدهید، چه کسی گفت این اشکال دور همین طور است دیگر چه کسی گفت این روایت ابن ابی عمیر است، خیلی خوب

یکی از حضار: خود شیخ دارد می گوید، خودش نقل می کند

آیت الله مددی: نه سند ضعیف است، خوب نمی گوید که این روایتش است.

یکی از حضار: ابن ابی عمیر واقعی که منظور نیست آن را ابن ابی عمیر که این دارد ادعا می کند دیگر

آیت الله مددی: ادعا می کند یعنی چه آقا؟

یکی از حضار: واقعی که

آیت الله مددی: واقع که واقع است ما الفاظ را وضع می کنند برای معانی واقعی، ببینید آقا اینکه شما سند ضعیف است چطور می توانید بگویید این روایتش است روایتش را باید با آن عبارت اثبات بکنید.

یکی از حضار: سند ولو ضعیف ادعا می کند روایت اوست

آیت الله مددی: چه کسی گفت ادعا کرده است؟

یکی از حضار: خودش دارد می گوید آقا

آیت الله مددی: دارد نقل می کند، اجازه بدهید عزیز من شیخ در کتاب تهذیب تعمد بر گزینه ندارد اختیارات نیست فقیه و کافی اختیارات است الا یک موارد خاص، تهذیب اختیارات نیست، تهذیب همین طور روایات را آورده است تهذیب اصولا اختیارات نیست، یعنی تهذیب وقتی که می گوید نه اینکه می گویند این برای ابن ابی عمیر است فقط نقل کرده است.

یکی از حضار: آن که در عهده اینکه در هر دو کتاب حدیثی هر چه گفتم از اصول معتمد گفتم و لذا بعضی ها هم گفتند که سندش هم تزیینی و تبرکی بوده است.

آیت الله مددی: نه اصول معتمد

یکی از حضار: حالا آن را کار ندارم اما صریحا خودش می گوید، خودش صریحا می گوید تمام آن چیزی که در دو کتاب حدیث گفتم آنها از اصول معتمد می گوید و ذلک مشحون بالرجال

آیت الله مددی: عرض کنم ایشان نگفته است آقا این حرف را مرحوم صدق،

یکی از حضار: عبارت را بخوانم

آیت الله مددی: عبارت عده را هم دیدیم خودمان همین جا مفصل خواندیم نیست چنین چیزی در عده نیست. آن که هست مرحوم صدوق است و جمیع فیہ مستخرج من الکتب المشهورة التي عليه المعول واليه المرجع مثل کتاب حرّیز مثل کتاب حسین بن سعید اسم می برد، الی غیر ذلک من الاصول و المصنفات، این عبارت مرحوم شیخ صدوق در فقیه، شیخ طوسی این را ندارد چنین حرفی را شیخ نگفته است.

شیخ طوسی در مشیخه

یکی از حضار: مشیخه را ایشان دارند می گویند

آیت الله مددی: ها در مشیخه اینطور می گوید اگر من ابتدا کردم به اسم کسی، نه آن که شما می گوید در مشیخه یک عبارت دیگری دارد و من ذکر سند می کنم حتی تخرج من المراسیل و تلحق بالمسانید، این می خواستم امشب بگویم این عبارت را، بله جزو بحث امشب بود، این را دارد مرحوم شیخ دارد اما این خوب ایشان از کتاب های ضعیف نقل می کند، روایت های ضعیف نقل می کند روایت هایی که رد می کند خودش اینکه عرض کردم کتاب اصولا شیخ یک منهج جدلی دارد اصولا در همین کتاب تهذیب چندین بار دارد و هذا من جملة اخبار العاهات الذی لا يجوز العمل بها با اینکه کتاب پر از اخبار عاهات است، در سه مورد می گوید مرسل، این روایت مرسل است برای ابن ابی عمیر است، در ده ها مورد به روایت مراسیل ابن ابی عمیر عمل کرده است، شیخ یک حالت جدلی دارد در خلاف که پر از این حالات جدلی است توضیحاتش را عرض کردیم حالا باشد.

بگذارید این یعقوب بن یزید به آن هم می رسیم به آن عبارت هم می رسیم بفرمایید.

یکی از حضار: بله یعقوب بن یزید در کافی یک مورد از حماد بن عیسی دارد

آیت الله مددی: چه کسی از او نقل می کند؟

یکی از حضار: که بعدش هم می شود چیز، اینجا در کافی

آیت الله مددی: باب نوادر؟

یکی از حضار: باب نوادر جلد ۸ است

آیت الله مددی: در همان روضه است اگر جلد ۸ است احتمال دارد

یکی از حضار: سهل بن زیاد

آیت الله مددی: دو تا مشکل شد هم جلد ۸ مشکل است هم سهل، معلوم می شود روایت یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی عن حریز یک روایت شاذی بوده حالا بر فرض اینکه در قم بوده شاذ بوده است، که حالا چون کتاب روضه را به ابن ادریس نسبت می دهند می گویند برای کلینی نیست، این خلاف ظاهر است البته این مطلب صادر نیست.

یکی از حضار: ابراهیم بن عمر است عن رجل عن ابی عبد الله

آیت الله مددی: بعد از چیز؟

یکی از حضار: حماد، حریز نیست.

آیت الله مددی: ها یک احتمالی که ما می دهیم این است که یک روایتی بوده که حماد یعنی یعقوب بن یزید از حماد نقل کرده اینجا سند را به آن چسبانده باشد تلفیق کرده بود این احتمال را خودم می دادم اینجا از حریز نیست، خوب

یکی از حضار: اما مثلاً در کتاب های شیخ صدوق هست

آیت الله مددی: بفرمایید.

یکی از حضار: فضائل الاشهر الثلاثة سعد است عن یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة

آیت الله مددی: قبلش کیست؟

یکی از حضار: حدثنا ابی عن سعد بن عبد الله

آیت الله مددی: همین سعد بن عبد الله مشکل سعد است اینجا هم سعد اینجا هم نسخه ی سعد است البته آنجا ابیه هست اینجا احمد بن محمد است بفرمایید.

یکی از حضار: توحید دوباره سعد است، سعد بن عبد الله است

آیت الله مددی: نه قبلش از اول بخوانید،

یکی از حضار: حدثنا ابی قال حدثنا سعد بن عبد الله

آیت الله مددی: مشکل سعد است.

یکی از حضار: قال حدثنا یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی،

آیت الله مددی: بله مشکل سعد است مشکل سعد است، بعدیش کیست؟

یکی از حضار: در توحید

آیت الله مددی: همین جا روایت را در توحید آورده از سعد و از حماد لکن خودش قبول نکرده خود شیخ قبول نکرده است، خود صدوق قبول نکرده است، بفرمایید، دیشب توضیح دادیم که خودش قبول نکرده است.

یکی از حضار: در ثواب الاعمال حدثی محمد بن الحسن قال حدثی

آیت الله مددی: اینجا ابن الولید است

یکی از حضار: حدثی محمد بن الحسن الصفار

آیت الله مددی: دوم صفار

یکی از حضار: عن یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی عن حریر عن زرارة و محمد بن مسلم

آیت الله مددی: اینجا هم این معلوم می شود اینجا ابن الولید قبول کرده این یکی را قبول کرده این نسخه ی شاذ را، به هر حال مجموعا

اگر بر فرض ما حالا اینها را قبول نکنیم غیر از سعد بن عبد الله اینجا صفار است سعد نیست که

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: از صفار نقل کرده است.

یکی از حضار: اینجا عیون اخبار است سعد است دوباره حدثنا ابی قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا یعقوب بن یزید عن حماد

عن عبد الله مسکان عن

آیت الله مددی: نه آن هیچ، نه حریر، نه عبد الله مسکان را خارج کنید

یکی از حضار: می خواهید حریر باشد فقط؟

آیت الله مددی: بله حماد عن حریر باشد.

یکی از حضار: اگر می خواهید حریر باشد الان عرض می کنم.

آیت الله مددی: خوب در کتب اربعه عرض کردم در ذهن من هم همین بود که در کتب اربعه وجود ندارد معلوم شد یک مورد در

روضه ی کافی است آن هم راوی اش

یکی از حضار: چرا در فقیه هست،

آیت الله مددی: کجای فقیه؟ در مشیخه؟ در فقیه که اسم نمی برد که،

یکی از حضار: در مشیخه یعقوب بن یزید هست

آیت الله مددی: در مشیخه، باید در مشیخه‌اش باشد

یکی از حضار: بله، در مشیخه‌ی فقیه از حماد هست.

آیت الله مددی: برای کیست؟ و ما کان فیه عن چه کسی؟

یکی از حضار: قاعدتا برای حماد بن عیسی باید باشد چون این را آوردند داخل متن چسبانند، الان من

آیت الله مددی: خود مشیخه را بیاور.

یکی از حضار: الان می‌آورم

آیت الله مددی: و ما کان عن باید یک کسی باشد که اسم او را برده است.

یکی از حضار: بله عرض کردم این چون در این شاید آوردن ابتدای سند را

آیت الله مددی: بله چسبانند وصل کردند

یکی از حضار: داخل با علامت متمیز فقط اینکه بتواند آدم سند را ببیند.

آیت الله مددی: مشیخه را بیاورید، می‌گویم من در کتب اربعه یادم می‌آید ندیده بودم یعقوب بن یزید در ذهنم اینطور بود حافظه‌ام

اینطور بود حالا یک مورد در فقیه اگر باشد

یکی از حضار: خوب و ما کان فیه عن حماد بن عیسی فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبد الله عن ابراهیم بن هاشم و

یعقوب بن یزید و حماد بن عیسی

آیت الله مددی: خوب این نشان می‌دهد که یک طریقی قمی‌ها به خود کتاب حماد داشتند اگر این درست باشد به خود کتاب حماد

توسط یعقوب بن یزید داشتند به هر حال این هم یک مورد در کل فقیه گفتیم یک مورد، به هر حال این نسخه‌ی شاذی است به هر حال

نمی‌شود انکار کرد که این نسخه‌ی شاذی است و عرض کردیم این روایتی را که مرحوم صدوق به عنوان حدیث رفع در خصال و در توحید

آورده با قطع نظر از اول سند که احمد بن محمد است که توضیحاتش داده شد.

من دیشب عرض کردم که شیخوخت اجازه احتیاج به توثیق ندارد این را به شهید ثانی نسبت دادیم عرض کردم بحث را به این عنوان

شهید ثانی تا آن جایی که من دیدم که اول آورده مشایخ احتیاج به توثیق ندارند البته بعدها هم غالبا قبول کردند لکن قبولش قبل از این

هست اما خود بحثش از شهید ثانی است یعنی علامه رحمه الله در عده‌ای از موارد حدیث را تصحیح کرده و در سند احمد بن محمد است

دقت کردید؟

یکی از حضار: بقیه‌ی علما را می‌گوید یا خودش

آیت الله مددی: نه شهید چون کتاب درایه‌ی شهید ابن الصلاح است، اصلاً ما به این عنوان کتاب درایه نداشتیم، کتابی که تقریباً می‌شود گفت داشتیم در درایه اصول اخیار پدر شیخ بهایی است خود منتقی الجمان هم مقدماتش ۱۲ تا مقدمه دارد تقریباً در حدیث شناسی است این رنگ و بوی شیعه دارد اما درایه‌ی شهید رنگ و بوی سنی دارد تمام رنگ و بوی، اصلاً بعضی عباراتش عین مقدمه‌ی ابن الصلاح است.

مقدمه‌ی ابن الصلاح که شهر زور باشد برای شهر زور شمال عراق الان مثل اینکه این شهر وجود خارجی ندارد برای شمال عراق بوده به قول خود قدیمی‌ها جزیره اصطلاحاً ما الان می‌گوییم شمال عراق در سابق می‌گفتند جزیره یا جزیری، جزیره نسبت به شمال عراق

یکی از حضار: غیر از آن دیر الزور است

آیت الله مددی: دیر الزور نه ربطی به آن ندارد، بلکه عرض کنم که این جزیره یعنی فاصله‌ی

یکی از حضار: ابن اثیر هم برای همان جاست،

آیت الله مددی: ابن اثیر جزایری، فاصله‌ی ما بین دجله و فرات در منطقه‌ی کوهستانی شمال عراق را به اصطلاح جزیره می‌گفتند از تکریت که می‌آمد به پایین بین النهرین می‌گفتند آن هم فاصله‌ی بین النهرین فاصله‌ی بین فرات و دجله است دیگر، اینجا را بین النهرین می‌گفتند که عراق می‌گفتند البته عراق عرب به اصطلاح خودشان در مقابل عراق عجم که همین اصفهان و قم و اینجا باشد اینها عراق عجم بود در اصطلاح قدیم آن منطقه را جزیره می‌گفتند که یکی از شهرهایش شهر زور است و مقدمه‌ی ابن الصلاح یکی از تقریباً اساسی‌ترین کتاب‌های اهل سنت در درایه‌ی الحدیث است خیلی شروع و تعلیقات و حواشی و حواشی بر حواشی و اینها زیاد دارد خیلی زیاد دارد شاید مثلاً نمی‌خواهم بگویم مثلاً یک هزارم آن کار را ما نکردیم اصلاً ما نکردیم در مقابل کار آنها ما نکردیم.

اولین کسی که این را تقریباً سعی می‌کند با روایات شیعه جمع بکند مرحوم شهید ثانی در همین درایه است البداية فی علم الدراية ایشان سعی می‌کند آن را بیاورد این چهار بخش بوده، بخش اولش را که من نجف بودم حدود ۴۷ - ۴۸ سال قبل که این آقا می‌خواست چاپ بکند آقای عبد الحسین رفیق ما خدا رحمتش کند آنجا را من حاشیه زدم هدف ما از این حاشیه این بود که این مطالب را با حدیث شیعه هماهنگ بکنیم چون متأسفانه کتاب ایشان با حدیث سنی‌ها هماهنگ است.

یکی از حضار: آن حاشیه در نجف است یا قم زدید؟

آیت الله مددی: من حاشیه‌ام برای نجف است، حاشیه‌ای که من زدم، آن سه قسم دیگر را بعدها در قم آن سه قسم دیگر که من حاشیه ندارد در قم چاپ کرد آنها بدون حاشیه‌ی من است، آنهایی که حاشیه‌ی من است آن قسم اول است که ۴۷ - ۴۸ سال قبل به حساب در نجف حاشیه زدیم

یکی از حضار: ایشان هم همینطوری از سنی‌ها بیشتر گرفته است

آیت الله مددی: بله کاملاً، حالا قواعد ایشان چون سابقه دارد شهید اول گرفته است اول شهید اول گرفته است، قواعد شهید ثانی و مخصوصاً آن قسمت‌هایی که، چون این قواعد شهید ثانی سیصد و خورده‌ای قاعده است صد و پنجاه تا در فقه و در نحو است قواعد ادبی هم دارد شهید ثانی، شهید اول فقط در فقه است.

ما این اصطلاح قواعد را نداریم الا از شهید اول رضوان الله تعالی علیه قاعده‌ی فقهی و لکن اهل سنت غیر از اصطلاح قواعد اصطلاح اشباح و النظائر هم دارند ما نداریم ما کتاب اشباح و النظائر، یک الاشباح و النظائر برای دایی علامه است یا عمویش است آن فقه است یحیی بن سعید آن فقه است آن اشباح و النظائر قواعد فقهیه نیست اما اهل سنت اشباح و النظائر دارند.

اشباح و النظائر در اصطلاح آنها یعنی همین قواعد فقهیه‌ی ما، قواعد فقهی است که الان ما گفتیم البته بعدها بحث‌های مفصلی شد بین خود اهل سنت بین ما اینقدر بحث نشد که فرق بین قاعده‌ی فقهی و مسالهی اصولی چیست، یک کتابی برخی از این اباضی‌ها نوشتند القواعد الفقهیه عند الاباضیه قشنگ هم نوشته بد نوشته، چون اباضیه کتاب ندارند اهل این حرف‌ها نبودند اگر اباضیه، خوارج کارهای تیر و تفنگی می‌کردند اهل علم و اهل حدیث و این حرف‌ها نبودند اما این را قشنگ نوشته حدود ۱۱ فرق بین قاعده‌ی فقهی و مسالهی اصولی در آنجا دارد، لکن معروف‌ترین فرقی همان است که الان در حوزه‌های ما، آقای خوئی هم دارند، آقای خوئی این فرق را نائینی گذاشتند البته عبارت آقای خوئی هم در مصباح هم در جای دیگر که نقل می‌کنند عبارت ایشان متأسفانه ناقص است عبارت آقای خوئی ناقص است.

عرض کردیم عبارت صحیحش برای مرحوم نائینی است، کل مسألة تقع کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی کلی این را اسمش را اصولی گذاشته است، کل مسألة تقع کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی جزئی اسمش را قاعده‌ی فقهی گذاشته است این تعریفی که ایشان دارد در کتاب آقای خوئی هم وارد شده است اما به این دقت وارد نشده است، من دقت را بیشتر از مرحوم آقای بجنوردی چون ایشان شوهر خاله‌ی ما بودند غیر از صاحب منتهی یعنی غیر از اینکه ایشان آوردند و کرارا شنیدید مرحوم نائینی فرق را اینطوری، کل مسألة تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی، فرعی، کلی، این می‌شود مسالهی اصولی.

قاعده‌ی فقهی عین همین است آخرش جزئی، به جای کلی، کل مسأله‌ی تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی جزئی می‌شود قاعده‌ی فقهیه این تفسیر را در آن یازده تا تعبیری که من از به یک مناسبت هم در بحث آوردیم از کتب اهل سنت نقل کردند ندارد یکی هم ما اضافه کردیم که حالا جایش اینجا نیست، مجموعاً ۱۳ تا تعریف حرف بین قاعده‌ی فقهی و مسأله‌ی اصولی.

علی‌ای حال آن که شما فرمودید قواعد فقهی

یکی از حضار: بهترین قواعد فقهی که الان شما نوشته شده و چاپ شده کیست؟

آیت الله مددی: مختلف است دیگر آقای بجنوردی خیلی معتقد به کتاب خودش بود رحمة الله علیه، شوهر خاله‌ی ما بود، بله ۷ جلد نوشته بود. دیگر حالا شرحی دارد که حالا چون من مخصوصاً راجع به معاصرین و اینها کمتر صحبت می‌کنم، حالا بله یکی از حضار: عناوین میرفتاح،

آیت الله مددی: بله آن هم هست غنائم مرحوم قمی هم هست، به هر حال این بحث دارد دیگر حالا فعلاً این قسمت را فعلاً مسکوت عنه بگذارید تا از بحث اصلی مان خارج نشویم.

پس مشکلی که در این سند هست اینکه نسخه‌ی یعقوب بن یزید از کتاب حماد یا واقعا نسخه از کتاب حماد بوده چون کتاب حماد از حریر گرفته است یا اگر از کتاب حریر بوده این نسخه در قم مشهور نبوده است حدیث رفعی که ایشان دارد و من توضیح دادم برای اولین بار متأسفانه بزرگان معاصرین ما نوشتند که مرحوم صدوق به این حدیث اعتماد کرده است چون حدیث را در خصال و در توحید آورده است که اصطلاحاً جزو مصنفات ایشان است، قبول نکرده است عرض کردیم لکن گفتند در کتاب فقیه هم دارد قال رسول الله لکن آنجا مرسل آورده است.

مخصوصاً یک قاعده‌ای است که این را در معاصرین ما مرحوم آقای خمینی هم دارند از استادشان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم گرفتند که اگر صدوق گفت قال رسول الله معتبر است اگر گفت روی عن رسول الله معتبر نیست یک قاعده‌ای است آمدند در لا ضرر و اینها هم گفتند آقایان. عرض کردیم این مطلبی که ایشان فرمودند واقعیت ندارد این مطلبی که حاج شیخ فرمودند واقعیت علمی ندارد آن دیباچه‌ای که ایشان دارد و جمیع فیه ما افتی به شامل هر دو می‌شود می‌خواهد روی عن رسول الله باشد یا قال رسول الله شامل هر دو می‌شود حالا چرا بعضی جاها روی گفته قال گفته ممکن است نکته‌ی دیگری باشد و الا شامل هر دو می‌شود.

عرض کردیم در کتب اهل سنت در بخاری بعضی وقت‌ها این جوری دارد یک حدیثی که نقل می‌کند و قال رسول الله بعضی جاها دارد و بیروی عن رسول الله روی ، این فرق را اهل سنت آنجا گفتند در صحیح بخاری فرق بین قال و روی نمی‌دانم چطور شد این اشتباه به ذهن حوزویان ما رسید این

یکی از حضار: مولف یا علمای

آیت الله مددی: علمایشان ، بله این دو تا را ، معلوم شد ؟

اصل این مطلب برای بخاری است و ربطی به ما هم ندارد حالا چطور شد به ذهن آقایان آن عبارت آنجا رسید در اینجا این هم دیگر الله اعلم ، عرض کردیم و آن مطلب یک مطلب خاص خودش است آن احتیاج به ، اصلاً بحث بخاری و اسانیدش و کیفیت کارش احتیاج به کار خاص خودش را دارد .

به هر حال این مطلبی را که ایشان فرمودند که اگر قال باشد یا روی فرق می‌کند ، عرض کردیم فرق نمی‌کند دیباچه شامل هر دو می‌شود چون می‌گوید تمام اینها صحیح است و افتی به ، شامل روی می‌شود و قال فرقی نمی‌کند چه فرقی می‌کند ؟

یکی از حضار: استناد می‌کند وقتی قال می‌دهد واقعا خودش دارد اسناد می‌دهد ولی روی دارد می‌گوید روایت شده

آیت الله مددی: علی ای گفته صحیح است نزد من قبول می‌کنم

یکی از حضار: در روی هم می‌گوید روی بعد قال

آیت الله مددی: نه بعد می‌گویم که قبول دارم افتی به بجمیع ما فیه افتی ، دیباچه شامل می‌شود . بله بحث دیگری هست و آن اینکه چرا ایشان تعبیر به روی می‌کند نه در اینجا فقط حتی مثلاً ایشان در مشیخه طریقتش را به زرارہ نسبت می‌دهد خیلی جاها می‌گوید روی زرارۃ بعضی جاها می‌گوید وروی عن زرارۃ که فرق بین روی عن زرارۃ مثل همین جا دیگر فرق نمی‌کند ، مرحوم آقای خوئی حتی آقای سیستانی هم اعتقادشان این است که فرق نمی‌کند روی عن زرارۃ با روی زرارۃ .

البته من از آقای سیستانی در مجالس چون با ایشان خیلی خوب خصوصی بودیم از ایشان نشنیدم این را در کتاب همین لا ضرر آقازاده‌شان دیدم که این تفنن در عبارت است ، تفنن در عبارت که شأن ایشان نیست یعنی چه روی عن زرارۃ با روی زرارۃ یکی باشد ؟ آقای خوئی نکته‌اش نکته‌ی لفظی بود در درس کرارا ما از ایشان شنیدیم ، ایشان می‌فرمودند و ما کانه فیه عن زرارۃ شامل هر دو می‌شود چه بگوید روی عن زرارۃ چه بگوید روی زرارۃ ایشان نکته‌ای که داشتند مرحوم آقای خوئی نکته‌ی لفظی بود دقت فرمودید ؟ که وقتی گفت ما کان فیه عن زرارۃ هر دو را شامل می‌شود .

اشکال آقایان این است که اگر گفت روی زرارة بله وقتی گفت روی عن زرارة معلوم نیست این ما کان فيه عن زرارة صدق بکند چون دارد روی عن زرارة نقل شده است به هر حال ما وجوه مختلفی را در محل خودش ذکر کردیم که حالا جایش اینجا نیست و به نظر ما نکته‌ی دیگری است اینهایی که اینها گفتند یکی هم نیست دو تا عبارت است دو تا مطلب است حالا آن چرا روی عن رسول الله گفته و قال رسول الله آن مطالب دیگری است یا راجع به امام صادق احتیاج به یک صحبت‌های دیگری دارد که حالا فعلا جایش اینجا نیست .

به هر حال عرض کردیم اینکه الان در عده‌ای از کتب معاصر ما دیگر اسم نمی‌برم نوشتند این حدیث رفع که در خصال و توحید آمده اولاً عده‌ای از علمای گذشته‌ی ما عرض کردم بعد از مرحوم وحید بهبهانی حدیث رفع را قبل از او نیاوردند در بحث براءت آوردند اصلاً اصحاب ما قبل از او نیاوردند در حدیث ، چون رفع ما لا یعلمون نیاوردند و یک سری دارد به هر حال نیاوردند و بعد اخباری‌ها تقریباً شاید بشود گفت اولین بار بود که اینها حدیث رفع آوردند و حملش کردند در موضوعات خارجی در احکام گفتند جاری نمی‌شود هر ۶ تا فقره‌اش به اصطلاح در موضوعات خارجی است .

بعد از آنها وحید بهبهانی اولین کسی است که می‌گوید نه این حدیث شامل موضوع احکام هم می‌شود از زمان وحید من یک اصطلاحی دارم چون این اصطلاح نیست اصول متاخر شیعه مراد من از اصول متاخر شیعه از زمان وحید به بعد است اصلاً این اصول ما با اصول اهل سنت فرق کرده است کلاً اصلاً جریاناتش عوض شده است .

مثلاً اهل سنت براءت قائل هستند اما به حدیث تمسک نکردند اهل سنت روی قاعده قائل شدند و لذا براءت نزد آنها معانی متعدد دارد که نمی‌خواهم بگویم . از زمان وحید بهبهانی این بحث مطرح شد و چون اینها قائل به تصویب نبودند به قول مرحوم نائینی در پنج فقره رفعش واقعی است در یکی رفعش ظاهری است ما لا یعلمون ظاهری است حالا بعدی‌ها بعضی‌ها چسبیدند که نه در این هم واقعی باشد به یک معنایی باطل است این معنا به هر حال .

از زمان وحید بهبهانی این حدیث مطرح شد و در باب براءت مطرح شد عرض کردم اصولاً یکی از کارهای اساسی که مرحوم وحید بهبهانی کرد سعی کرد تا حتی المقدور مسائل اصولی را از روایات در بیاورد مثل استصحاب ، خود مرحوم شیخ من توضیح دادم این حدیث لا تنقض الیقین بالشک را که صحیح زراره است این را نه کلینی نقل کرده نه صدوق آقایان نمی‌دانند این را شیخ طوسی نقل کرده است ، خود شیخ طوسی خلافاً لاستادش سید مرتضی قائل به استصحاب نیست در احکام ، خلافاً لاستادش شیخ طوسی خودش قائل به استصحاب است در عده لکن به این حدیث تمسک نمی‌کند با اینکه این حدیث را خودش آورده است ، به یک قاعده‌ی عقلی که این امر سابقاً بوده و نمی‌دانیم از بین رفته یا نه مانعی بوده یا نه اصل عدم مانع پس باقی است به این تمسک می‌کند ، حرف نا مربوطی هم هست

عرض کردیم بی سر و ته است. علی ای حال تمسک شیخ در عده در باب استصحاب به این است اصلاً به حدیث لا تنقض نیست، دقت کردید؟

یکی از حضار: جرح هم کرده به عدم جرح، اصل عدم جرح را می آورد؟

آیت الله مددی: نه می گوید چون ما این حکم بوده شک می کنیم مانعی از آن پیدا شده از بین رفته یا نه می گوئیم اصل عدم مانع است پس حکم باقی است. تمسکش، عده هست، عده ی شیخ.

یکی از حضار: مثل مقتضی و مانع؟

آیت الله مددی: مقتضی و مانع خوب معانی متعدد دارد نه آن طور نیست نه چون مقتضی و مانع یک معنا ندارد آخر دیگر چون خیلی از بحث خارج می شویم این طلبتان باشد یک وقت دیگر توضیح بدهم، مقتضی و مانع معانی متعدد دارد یک معنا ندارد، علی ای حال نه این نیست نه آن نیست.

به هر حال ما این توضیحاتش را عرض کردیم مرحوم وحید اولین کسی است که می آید شیعه را سعی می کند احادیث شیعه را یعنی اصول شیعه را با حدیث جور بکند وفق بدهد و لذا حدیث ما اصول ما از زمان وحید شکلش عوض می شود ما الان کتب مفصل حدیث اصول که از سنی ها داریم فرض کنید مثل مستصفی و غیر مستصفی و اینها با این اصولی که ما الان در کفایه می خوانیم فرق می کند و آنها هم غالباً اصطلاحات ما را نمی فهمند ما هم غالباً اصطلاحات آنها را نمی فهمیم، منشاء، ریشه ی این کار از زمان وحید شد چون اخباری ها آمدند اشکال کردند که اصولین مثل علامه، مباحث اصول را از اهل سنت گرفتند و مبانی اهل سنت فاسد است ما غلط است که دنبال آنها برویم دقت فرمودید؟

وحید بهیچانی سعی کرد همان هایی را که ایشان اشکال داشت بیاید از روایت اثبات بکند تا این مشکل حل بشود روشن شد؟ دیگر حالا آن روایت دلالت می کرد یا نه دیگر از آن زمان بحث بود و لذا حدیث رفع را یعنی آقایان قبل از وحید، از زمان وحید به بعد در باب براءت ذکر کردند و تا خود شیخ انصاری هم تا زمان شیخ انصاری هم به عنوان صحیح هم در کتاب نراقی در اصول مناهج می گوید روی حریز فی الصحیح و روی الصدوق فی الصحیح، شیخ هم در رسائل دارد روی الصدوق فی التوحید و الخصال فی الصحیح، شیخ هم، شیخ از استادش گرفته است، شیخ خودش خیلی رجالی نیست، حالا یک رجالی به شیخ نسبت دادند نمی دانم من شبهه دارم که این برای شیخ باشد، به هر حال چاپ کردند ۵-۶ جلد است گفتم به آقای محقق کتاب از اصحاب قدیم ما گفتم من شبهه دارم این کتاب برای شیخ باشد، علی ای حال

یکی از حضار: تازگی هم ندارد همه اش جمع آوری کتب قبلی هاست .

آیت الله مددی: نه بعضی نکات لطیف دارد ، بعضی از نکات لطیف دارد که خود این محقق کتاب هم ملتفت نشده است برای او شرح دادم بعضی از نکاتش را که شاید کتاب های دیگر هم ندارند حالا وارد آن بحث نشویم ، کتاب شناسی باشد جای خودش ، ۶ جلد است ۷ جلد است چاپ شده تازه ، چاپ کردند ، تحقیق کردند ، چاپ کردند .

یکی از حضار: غیر از آن یک کتابی که یک جلدی داشت

یکی از حضار: همان است .

آیت الله مددی: نه یک جلدی نیست این

یکی از حضار: یک مختصر داشت

آیت الله مددی: یک مختصری که بیشتر فواید رجالی است و دو سه نفر از رجال را دارد این کل رجال است ، آن من اولی که قم آمدم ۴۵ سال پیش به من دادند آن را که این مثلا تحقیق بشود چاپ بشود برای فواید رجالی شیخ گفتم بد نیست اما با مقام شیخ نمی سازد ، اصولا کاملا واضح است شیخ در کتاب مکاسب که احادیث زیاد دارد در صلاتش ، صومش ، کاملا واضح است که رجالی نیست ایشان حدیث شناس نیست ایشان ، کاملا واضح است یعنی امر بدیهی است یعنی جای شبهه ندارد که شیخ رجالی نیست ، اصلا وارد بحث رجالی نمی شود حالا مرحوم نائینی هم فرض کنید مثلا می گوید مسلم بن عبد الرحمن ثقة معلوم می شود خبر ثقة مثلا مسلم است معلوم نیست تمسک به این حدیث بکند ، اما خوب مرحوم نجاشی رجالی نیست ، روی رجال کار نکرده است ، اصلا کار رجالی ندارند حالا بشناسند ثقة هست یا نه ، همان که دیگران گفتند ، فرض کنید دیگران گفتند ثقة ایشان هم می گوید ثقة اما خود ایشان کاری نکرده کار رجالی مستقلا نکرده است .

علی ای حال حالا برگردیم به بحث خودمان ، این روایت را عرض کردیم این چون خیلی غلط مشهوری شده است الان در السن دیشب هم توضیح دادیم که شیخ ، صدوق قدس الله نفسه مسندا در خصال آورده و مرسلا در فقیه آورده است ما یک توضیحی دادیم که این غلط است این تصور اصلا غلط است و دیشب خواندیم متنش را متنی که در فقیه است با متنی که در خصال است فرق می کند آقایان روی متن کار نکردند این را ما کرارا عرض کردیم فقهای شیعه از قدیم روی متن خیلی کار نکردند و این واقعا یک نقصی است در حدیث باید رویش کار بشود روی متن حدیث . علی ای حال توضیح دادیم که متنی را که در فقیه آورده این متن در خصال و توحید نیست ، متن فرق می کند تصور کردند .

و لذا مرحوم صدوق در حقیقت به این نسخه‌ای که ایشان گفتند روی فی الصحیح به این نسخه اعتماد نکرده است صدوق در مصنفاتش آورده است در خصال و توحید آورده است در فقیه به این اعتماد نکرده است در فقیه به این متن اعتماد نکرده است و نکته دارد عدم اعتماد ایشان شاید بیشتر حالا ،

رجالین اهل سنت وقتی که یک سندی برایشان مشکل پیدا می‌شود می‌گردند ببینند در این سند چه کسی است که محل شبهه باشد مشکل را سر او خالی می‌کنند در این سند اگر بخواهیم مشکل را سر کسی خالی کنیم او احمد بن محمد است استاد صدوق ، پسر محمد بن یحیی العطار ، لکن انصافا خوب این مشکل است روشن نیست و دیگر حالا شرح بیشتر این حدیث راجع به خصوصیاتش و اینها باشد جای دیگر .

دیشب یک عبارتی ایشان از یک روایتی برای به اصطلاح نوادر محمد بن احمد خواندید دیشب از تقریرات بیاورید باز که این سند ضعیف است این را تعویض می‌کنیم و نسیمه بالتعویض از آقای صدر ، تقریرات آقای صدر ، تقریراتش یعنی تقریرات کسی که چاپ کردند درس ایشان را از فقه خواندید دیگر کتاب فقهی ایشان خواندید ؟

یکی از حضار : از مباحث قرار شد بخوانیم ؟

آیت الله مددی : نه اینکه خواندید شرح عروه خواندید ، بله از شرح عروه خواندید ، شرح عروه تقریر نیست درس ایشان را چاپ کردند ، حدود ۴ جلد در نجف که بودیم چاپ کردند ، بفرمایید ، همان که درس چیز دارد ، درس احمد بن محمد دارد و فی هذا السند اشکال باعتبار احمد بن محمد

یکی از حضار : اینکه به اعتبار احمد بن محمد برای همان عبارت چیز بود عرض شود که

آیت الله مددی : نه یک روایتی در باب طهارت بود به نظرم

یکی از حضار : بله

آیت الله مددی : همان از بحث عروه

یکی از حضار : عروه را بیاورم ؟

آیت الله مددی : بله بله ، اینکه دیشب خواندید

یکی از حضار : اینکه آخر داشتیم می‌خواندیم برای مباحث الاصول بود

آیت الله مددی: نه اینکه گفتید اینجا سند ضعیف است لکن شیخ سه تا سند دیگر به ایشان دارد دو تا سند دیگر و نعوض هذا السند الضعیف به آن دو تا سند صحیح.

یکی از حضار: بله فرمودند که برای احمد بن محمد است

آیت الله مددی: بفرمایید.

یکی از حضار: ولكن التحقيق لدفع هذا الاشكال السندی باعتبار ان الشيخ

آیت الله مددی: اول اشکالش را بخوانید که اشکال سندی

یکی از حضار: و لكن فی الروایة اشکالا من ناحية السند لان الشيخ ينقلها فی التهذیب عن المفید عن احمد بن محمد عن ابيه

آیت الله مددی: عرض کردم این احمد بن محمد پسر ابن الولید است یک مشکلی هست که گاهی آقایان تشخیص نمی دهند این پسر ابن الولید است ایشان هم آقا زاده است توثیق ندارد آن احمد بن محمدی که تا حالا می گفتیم استاد صدوق است این دو تا با هم فرق دارند آن پسر محمد بن یحیی عطار است، هر دو اسمشان احمد بن محمد است هر دو هم آقا زاده هستند هر دو هم توثیق ندارند هر دو هم از شیوخ اجازه هستند هر دو مثل هم هستند بله بفرمایید، این احمد بن محمد که در اینجا می گوید این پسر ابن الولید است ایشان ظاهرا بغداد آمده و الا ما دقیقا سال آمدنش را نمی دانیم اما مفید از ایشان نقل می کند عن ابيه، ابيه یعنی مفید یعنی مرحوم ابن الولید اینکه می گوید احمد بن محمد عن ابيه یعنی از مرحوم ابن الولید بفرمایید.

یکی از حضار: عن احمد بن ادريس عن

آیت الله مددی: عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد، این صاحب کتاب نوادر الحکمة است دیگر کتابی بوده در قم بسیار معروف بوده به نام نوادر الحکمة کتاب کبیری بوده بزرگی بوده و قمی ها خیلی رویش کار کردند عرض کردیم این کتاب به لحاظ وثاقت خود راوی خود کتاب صاحب کتاب این از اشاعره ی قم است ایشان محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی از اشاعره ی قم است به لحاظ خود این شخص، شخص بزرگواری است درش شکی نیست اما به لحاظ مراعات قواعد تحدیث و حدیث شناسی ایشان متأسفانه ضعیف هستند یعنی کتاب در درجه ی دو و سه در صحت است، نه در سند اصلا ساختار کتاب چون ممکن است یک شخصی در نهایت وثاقت باشد اما برخوردش با حدیث خیلی قوی نباشد مثل مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله خوب در جلالت شأن ایشان جای بحث نیست دیگر واقعا هم مرد فوق العاده ای است خدا رحمتش کند.

عرض کنم که اما مثلا زیاد دارد و شیخ طوسی بسند معتبر نقل کرده این معتبر نیست این از باب اینکه ایشان احادیث کتب اربعه را معتبر می داند نوشته معتبر مبنایش این است ، معتبر اصطلاحی نیست این را باید ، دقت فرمودید ؟ معتبر به لحاظ مبنا و لذا می گوئیم به لحاظ قواعد تحدیث و حدیث شناسی در درجه ی دو است به این معنا نه به معنایی که ایشان در وثاقتش بحث است مبانی حدیث شناسی ایشان و لذا عرض کردیم نجاشی وقتی می گوید کان ضعیفا این تضعیف است اما کان ضعیفا فی الحدیث تضعیف نیست ضعیفا فی الحدیث یعنی مبانی حدیث شناسی و قواعد تحدیث را خوب مراعات نمی کند در مبانی حدیث شناسی ضعیف است کان ضعیفا فی الحدیث تضعیف نیست کان ضعیفا تضعیف است .

راجع به محمد بن خالد برقی ، برقی پدر می گوید کان ضعیفا فی الحدیث همینطور هم هست ضعیف فی الحدیث اما تضعیف نیست ، تضعیف ایشان نیست ، قواعد تحدیث را مراعات نکرده است ، حالا چرا مراعات نکرده است آن جهات مختلف دارد که ان شاء الله در خلال بحث ها روشن می شود .

حالا ایشان می گوید فی السند اشکال به خاطر احمد بن محمد این هم از مشایخی است که توثیق نشده است این هم و لکن عرض کردم من کرارا و مرارا این در حقیقت اجازه ی شیخ مفید به کتاب نوادر الحکمة است تکرار شده است این مطلب ، شیخ مفید کتاب نوادر الحکمة را به این ترتیب نقل می کند ، از احمد پسر ابن الولید از پدرش ، ابن الولید تقریبا معاصر کلینی است کلینی ۳۲۹ یا ۳۲۸ حالا علی مشهور فوتش احتمال هم دارد غیر از این دو تا باشد ، مشهور این دو تا است فعلا در السن حالا نمی خواهم بحث کنم و ابن الولید ۳۴۳ است یعنی ۱۴ سال ، ۱۵ سال بعد از مرحوم کلینی و این دو بزرگوار در اول قرن چهارم تاثیر فوق العاده ای در میراث های علمی حدیثی ما دارند الا اینکه کلینی در جمع احادیث خیلی تاثیر گذار است ، ابن الولید در فهرست کتب خیلی تاثیر گذار است .

یعنی معظم فهرست شیخ و نجاشی از فهرست ابن الولید است ، یکی در کتاب شناسی و ارزیابی کتب ها خیلی فوق العاده است ابن الولید ، البته ابن الولید روایت هم دارد اما بیشترین تاثیر ایشان در به حساب فهرست نگاری است و در حدیث شناسی هم فوق العاده است نمی شود انکار کرد مرد فوق العاده ای است .

یکی از حضار : تاثیر پذیری شیخ صدوق را می فرمایید دیگر کاملا تحت تاثیر ابن الولید است .

آیت الله مددی : بله تصریح می کند که من هر چه ایشان تصحیح کرد تصحیح می کنم .

علی ای حال حق هم دارد ابن الولید انصافا مرد ملایی است یعنی کم به ما از او رسیده است همان کم نشان می دهد که کاملا این مرد دقیق است فوق العاده دقیق است متوفای ۳۴۳ . این طریق و نسخ کتاب نوادر الحکمة متعدد است لکن دو نسخه اش نسبتا خیلی جا

افتاده است یکی نسخه‌ی احمد بن ادریس یک هم نسخه‌ی محمد بن یحیی ، مرحوم شیخ کلینی هم از این دو تا نقل می‌کند از احمد بن ادریس و محمد بن ، اسم او محمد بن احمد است عن محمد بن احمد اینجا هم از نسخه‌ی ابن ادریس نقل می‌کند احمد بن ادریس ایشان از نسخه‌ی احمد بن ادریس یک نسخه‌ی بسیار معتبری است یعنی نسخه‌ی کتاب بسیار نسخه‌ی قابل اعتمادی است .

لذا ایشان تعبیر می‌کند فی السند اشکال طبق قاعده‌ای که ما گفتیم این اجازه است سند نیست ، ما عرض کردیم فرق می‌کند اسناد آن است که طریق ما به روایت است ، اجازه طریق ما به کتاب است ، این ها ، این طریق مرحوم شیخ مفید به کتاب است به کتاب نوادر است سند نیست ، البته این مطلب من اشکال به آقای صدر نمی‌خواهم بکنم ایشان به مصطلح صحبت کرده است یعنی الان در حوزه‌های این را سند حساب می‌کنند این را ، و لذا اشکال به من وارد است من اولین نفری هستم که بین این دو تا فرق گذاشتم که اسناد را ، مثلاً فرض کنید بخاری که حدیث نقل می‌کند اسناد است

یکی از حضار: چون شفهی است نقلش

آیت الله مددی: ها نقلش شفهی است یا غیر شفهی حالا مختلف .

اما فرض کنید مثلاً مرحوم کلینی که می‌گوید علی بن ابراهیم عن ایبه عن نوفلی عن سکونی این اجازه است اجازه به کتاب سکونی فرق می‌کند ما بین طریق را به شخص به روایتش اسناد اسمش را گذاشتیم طریق را به کتاب اسمش را اجازه گذاشتیم و این طریقی را به کتب بوده بعدها جمع شده به اسم فهارس ، فهرست ، یک توضیحاتی راجع به تاریخ هم ، چون بناست اصلاً بحث ما راجع به فهرست است کلاً می‌خواهیم چند جلسه راجع به فهرست صحبت کنیم .

یکی از حضار: این تعلیق اجازات به سند می‌شود باز دیگر

یکی از حضار: این مجرد اسم است یا تاثیر هم دارد در قبول حدیث

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید اجازات باید جداگانه بحث بشود ، اصلاً اجازات باید جداگانه بحث بشود دقت می‌فرمایید مثلاً ببینید این الان در حقیقت مرحوم شیخ طوسی که در بغداد بوده به میراث‌های قم چون نوادر الحکمة در قم نوشته شده است و لذا در بحث اجازات البته اهل سنت هم این را در رجال هم آوردند ما در بحث اجازات این بحث را مطرح می‌کنیم مثلاً شیخ طوسی چطور به میراث قم رسیده است یا میراث کوفه الان ما یکی یکی اینها را توضیح دادیم چطور ، چطور ایشان به میراث قم رسیده است ؟ مثلاً به این کتاب مثلاً ایشان یک راهش همین است از طریق شیخ مفید از طریق پسر ابن الولید از پدرش از احمد بن ، ببینید خود ایشان بغدادی شیخ مفید هم بغدادی پسر ابن الولید قمی اما آمده بغداد ، ابن الولید هم قمی ، احمد بن ادریس هم قمی ، آن آقا هم قمی .

یعنی کاملاً طریق ما با اجازات تاریخ و جغرافیا و همه‌ی حدیث را روشن می‌کنیم که این درست است هیچ مشکل ندارد، بحث سندی دیگر نمی‌کنیم که این توثیق شده یا نشده است، یک راه دیگری مرحوم شیخ مفید، شیخ مفید از صدوق از ابن الولید مثلاً این را هم داریم هم شیخ طوسی هم دارد، نجاشی هم از ایشان نقل می‌کند این هم درست است، چون شیخ صدوق به بغداد آمده آن تاریخش را می‌دانیم ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵ دو بار ایشان به بغداد آمده است شیخ مفید در آن وقت جوان بوده عده‌ای از مشایخ بزرگ بغداد که در آن وقت جوان بودند از ایشان شنیدند یکی ابن غضائری پدر است یکی شیخ مفید است یکی ابن حاشر است، ابن عبدون است، اینها را مفصل توضیحاتش را محلش را عرض کردیم.

لکن طریق معروفی را که نجاشی و شیخ طوسی هر دویشان به قم ارتباط پیدا می‌کنند با ابن الولید ابن ابی جید است بیشتر، ابن ابی جید از ابن الولید و حالا آیا در نسخه‌ی او بوده است، اینجا ظاهراً کتاب به کتاب نوادر الحکمة است، ظاهرش این طور است پس اینکه ایشان می‌گویند فی السند اشکال تعبیر سند به نظر ما یک کمی مشکل است سند نیست اجازه است این دقت کردید؟ البته این اصطلاح هست یعنی هنوز هم که هنوز است در حوزه‌های ما سند می‌گویند اصلاً بالاتر از آن مشیخه‌ی شیخ طوسی را بیاورید مشیخه‌ی شیخ یکی از حضار: سند گفتنش بر خلاف قواعد تحدیث است، درست است؟

آیت الله مددی: یعنی من الان دارم می‌گویم من دارد به خلاف مشهور صحبت می‌کنم

یکی از حضار: این یعلق الاجازات علی الاسانید یک چیزی بود نجاشی دارد دیگر

آیت الله مددی: خوب دارد اجازات بر اسانید اما این اصطلاح که الان سند در مقابل اجازه است این بنده‌ی سرا پا تقصیر در آوردم که اسناد را غیر از اجازه گرفتیم و اجازات زیر بنای کتب به اصطلاح فهرست ماست یعنی فهرست شیخ و نجاشی عرض کردیم فهرست اصحاب از دو جا گرفته شده است یا اجازات یا فهرس، مثلاً الان همین سند که الان شما می‌خوانید شیخ مفید، شیخ مفید فهرست ندارد.

یکی از حضار: من عرضم این است که این کان یعلق الاجازات

آیت الله مددی: خوب با همین اصطلاح من است،

یکی از حضار: اصطلاح شماست، بوده قبلاً

آیت الله مددی: بوده اما بعد برداشته شد، یعنی بعد به آن، الان عبارت بعد را ایشان می‌گویند و حذف الاسناد مرحوم شیخ می‌گویند

شیخ طوسی بخوانید در مشیخه نگاه بکنید.

یکی از حضار: بله مشیخه را آوردم اول مشیخه می‌فرماید که:

آیت الله مددی: ثم حذف الاسناد

یکی از حضار: در اینجا یک ضعفی می دانسته مرحوم نجاشی ها؟

آیت الله مددی: طبعاً طبعاً

یکی از حضار: پس شما می گوید بعداً دیگر

آیت الله مددی: این شیخ این ضعف را متأسفانه انجام داده است متأسفانه انجام داده است و این مصدرش هم حجیت تعبیدی است عرض کردیم در شیعه اولین کسی که حجیت تعبیدی آورده شیخ است، البته شیخ خیلی نه حدودش را معین کردند در عده هم معین نکردند نه تطبیق کرده است، مهمش این است که تطبیق هم نکرده است اولین کسی که این را آورد و حدودش را معین کرد و تطبیق کرد علامه در قرن هشتم است، علامه کل خبر پیرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد تعریف آورد.

و اولین کسی که در فقه در منتهی روی الصدوق فی الحسن، روی الصدوق فی الصحیح این علامه است قبل از علامه ما نداریم، حتی دایی ایشان مرحوم محقق ندارد.

یکی از حضار: اهل سنت این جوری داشتند به اهل سنت نزدیک شده در تعاریف

آیت الله مددی: اهل سنت کل خبر پیرویه عدل ضابط، ایشان عدل امامی گفته است عن مثله الی آخر الاسناد و من غیر شذوذ و لا علة این دو قید هم دارند علامه این دو قید را برداشته است. و لذا علمای ما با تعریف علامه آشنا هستند خیال، عرض کردم یکی از بزرگان اسم نمی برم یک حدیثی را نقل می کند از کتب اهل سنت از این مجمع الزوائد هیشمی که ایشان می گوید که رجاله ثقات، ایشان می گوید عالم شیعی می گوید ما دام گفت رجاله ثقات الحدیث صحیح عالم سنی ردش می کند می گوید آقا اگر ثقات باشند حدیث صحیح نمی شود باید شذوذ هم نداشته باشد این حدیث شاذ است آن به اصطلاح، دقت کردید؟ ما با اصطلاح آنها آشنا نیستیم آنها با اصطلاح ما آشنا نیستند.

و لذا یکی از راه هایی که امروز می گویند وحدت، بیخود وحدت صحبت می کنند ما باید اول زبان همدیگر را بفهمیم، عرض کردم یک آقایی از دوستان من برای من نقل کرد کتاب تقریرات یک آقایی نمی خواهم اسم ببرم کاملاً می شناسید دادند به احمد الطیب شیخ ازهر بعد از مدتی تلفن به او کردند گفتند نظرت راجع به کتاب چیست گفت خواندم هیچ چیزی نفهمیدم، خوب راست هم می گوید با اصطلاح ما آشنا نیست گفت خواندم هیچ چیزی نفهمیدم از کتاب سر در نیاوردم چه می گوید دقت می کنید؟

این برای

یکی از حضار: شما آن نوشته را تأیید داشتید؟

آیت الله مددی: حالا به هر حال دقت فرمودید چه می‌خواهم بگویم، این را مشکلی که ما الان داریم ما الان ما باید زبان همدیگر را در درجه‌ی اول بفهمیم و اینکه ما خیال می‌کنیم وحدت بگوییم در طول تاریخ نه علمای سنی در حوزه‌های ما درس خواندند نه علمای شیعه در حوزه‌های آنها درس خواندند این را باید به آنها بگوییم صراحتاً باید بگوییم، ما الان می‌خواهیم یک صفحه‌ی جدیدی را باز کنیم، حالا آیا می‌شود باز کرد آن یک بحث دیگری است، یک صفحه‌ی جدیدی که با اصطلاحات همدیگر آشنا بشویم با فرهنگ همدیگر آشنا بشویم بنشینیم به جای تکریم و تلعین و اینها با آشنایی و معلوم بشود ما چه می‌گوییم شما چه می‌گویید به یک لغت مشترکی برسیم دقت می‌فرمایید؟

حالا خواندید عبارت ایشان را و حذف

یکی از حضار: ثم عنا، ثم رأينا بعد ذلك ان استيفاء ما يتعلق بهذا المنهاج أولى من الاطّاب في غيره فرجعنا وأوردنا من الزيادات ما كنا أخللنا به، واقتصرنا من ايراد الخبر على الابتداء بذكر المصنف الذي أخذنا الخبر من كتابه أو صاحب الاصل الذي أخذنا الحديث من أصله

آیت الله مددی: خوب

یکی از حضار: بعد از این دیگر سندها را نمی‌گویید

آیت الله مددی: بعد ندارد حذفنا الاسناد، اسناد را گفته؟

یکی از حضار: نه

آیت الله مددی: اینجا ندارد خیلی خوب به هر حال این تعبیر، تعبیر آقای صدر الان در حوزه‌ها هست اما در واقع اسناد با اجازه فرق می‌کند اینکه ایشان نوشته فی السند اشکال باید بگویید فی الاجازة اشکال نه فی السند، این اجازه‌ی مرحوم شیخ مفید به کتاب نوادر الحکمة است دقت می‌فرمایید؟ و شیخ طوسی رحمه الله از ایشان نقل می‌کند چون خوب واقعا ببینید دقت کنید شیخ طوسی می‌تواند کتاب ابن الولید را به یک واسطه نقل بکند به طریق ابن ابی جید اما گاهی اوقات به دو واسطه نقل می‌کند این دو تا واسطه است مفید، پسر ابن الولید، ابن الولید، دقت کردید؟ یعنی این را قبول داشته است؟ حالا بخوانید بقیه‌ی عبارت آقای صدر را بخوانید ولكن فی السند اشکالا، بقیه‌ی کلام، پس سند نیست این اجازه است سند نیست، بفرمایید. خوب ما اشکال به آقای صدر نمی‌کنیم، اشکال به بنده بیشتر وارد است الان علمای ما همه را سند حساب می‌کنند همه را برخورد سند، واقع مطلب این است نمی‌شود انکارش کرد.

ما آمدم گفتیم آقا بین اسناد و بین اجازه فرق بگذارید و لذا عرض کردیم کرارا کرارا تکراراً مشیخه‌ی صدوق اسناد است ، مشیخه‌ی شیخ طوسی اجازه است این دو تا با همدیگر فرق دارد این را آقای خوئی در درس کرارا از ایشان شنیدیم .

یکی از حضار: یک بار دیگر استاد ببخشید .

آیت الله مددی: چند دفعه گفتم تا حالا ، شیخ صدوق که مشیخه می آورد اینها اسناد است ، البته اجازه هم درش هست چون صدوق می گوید و ما کان فیه عن فلان ، فقد رویته عن فلان ، ببینید دقت کنید اگر دقت کنید اصلاً آن طرف صاحب کتاب نیست ، آن وقت علامتش این است که در وسط مثلاً یک نفر می نویسد عنه عن حسین بن سعید این حسین بن سعید صاحب کتاب است بقیه اش سند است .

اما شیخ طوسی وقتی در ، وابتداً بذکر الکتاب ، شخص ، این فهرست است یعنی از کتاب او گرفتیم ، مشیخه‌ی شیخ صدوق اسانید است ، مشیخه‌ی شیخ طوسی اجازات است و این تاثیر دارد چون در عین حالا من یک وقتی گفتم اگر وقت کردیم باز خواستیم بگوییم یک جایی یک حدیثی هست که آقای خوئی می خواهند سندش را درست بکنند از آمدند مشیخه‌ی شیخ صدوق را چسباندند به کلام شیخ طوسی خوب این اشتباه است نمی شود این کار را کرد ، کلام شیخ صدوق اجازه نیست ، اسناد است . کلام شیخ طوسی اجازه است ، آقای خوئی کرارا دارند که مثلاً

یکی از حضار: یکی از انواع تعویض هم که گفتند همان است

آیت الله مددی: حالا .

یکی از چیزهای دیگری که آقای خوئی زیاد دارند که مثلاً این آقا مثلاً در کتاب در روایت به این آمده ، علی بن الحسین آمده است لکن مرحوم نجاشی گفته علی بن الحسین مثلاً سعد آبادی ، پس مراد اوست ، به عبارت شیخ نجاشی روایت را از اشتراک درآوردند این هم غلط است چون فهارس ناظر به روایات نیستند عرض کردم کتب رجال ناظر به روایات هستند ، اصولاً در ابتدا روایات بوده از روایات رجال را استخراج کردند ، از روایات رجال را استخراج کردند . فهارس ناظر به روایات نیست ، یعنی شیخ نجاشی اگر مطلبی نقل می کند نظرش به این روایت نیست که در کتاب مثلاً کلینی هست یا در کتاب صدوق است ، نظرش به اجازات است .

و لذا فهارس اصحاب ما مصدرش دو چیز است یا اجازه است یا فهرست ، مثلاً ابن الولید فهرست دارد ، صدوق فهرست دارد ، ابن قولویه فهرست دارد ، فرض کنید ابن بطه فهرست دارد ، اینها فهرست دارند ، حمید بن زیاد فهرست دارد ، اینها کاری به روایات ندارند دقت می کنید ؟ اجازه ، ابو غالب زراری فهرست دارد ، فهرست ابو غالب که خیلی با ارزش است کم هست اما خیلی با ارزش است فوق

یکی از حضار: فهرست بدانیم یا اجازه ، چون به شخص خاص هست می گویند به نوه اش اجازه داده است می گویند

آیت الله مددی: حالا به هر حال غیر از اینکه به نوه اش نکته‌ی اساسی اش این است که کتابش نزد او موجود بوده برای شناخت کتاب از این جهت خیلی با ارزش است ، چون در کتاب نجاشی معلوم نیست کتاب موجود بوده فقط در فهارس و اجازات بوده است اما در فهرست ابو غالب این کتابخانه اش را دارد شرح می دهد کتابخانه‌ی من این است این سند من به این کتاب این است آن خیلی ارزش دارد ، چون خیلی از کتب محل اشکال است ، حالا من یک شرحی دادم که حالا فعلا واردش نمی شوم .

پس بنابراین دقت بفرمایید ما آنچه که الان داریم فهارس و اجازات بعدش مثلاً شیخ مفید هم نجاشی هم شیخ طوسی در فهرست از مفید نقل می کنند هر دویشان نقل می کنند این اجازه است و عرض کردیم فرق بین اجازه و فهرست را ما این جوری گذاشتیم خلاصه اش ، اجازه طریقتش به کتب است لکن مخاطب خاص مثلاً آقای فلان من به شما اجازه می دهم این کتاب را این جوری از من نقل بکنید این کتاب را این جوری ، فهارس طریقتش به کتب است بدون مخاطب خاص ، طریقتش من به کتاب فلان این است ، طریقتش من به کتاب فلان ، مخاطب خاص ندارد وقتی مخاطب خاص نداشت می شود فهرست ، وقتی مخاطب خاص داشت می شود اجازه .

آن را که شیخ مفید داده فهرست نیست چون مخاطب خاص دارد به شیخ

یکی از حضار: مصطلح القوم است یا

آیت الله مددی: نه آقا دیگر اصلاً ببینید آقا مباحث ، اجازه بفرمایید مباحث ۱۰۰۰ سال است مغفول مانده است الان آقای نیازی در حوزه هستند تازه بعضی از این کلمات را می شنوند اصلاً مغفول مانده است ۱۰۰۰ سال است در حوزه‌های ما مغفول مانده است ، یکی از حضار: نجاشی فهرست است .

آیت الله مددی: نجاشی فهرست است ، هنوز هم می دانند رجال این چاپی هم که کردند نوشتند رجال نجاشی ، اصلاً رجال نیست نجاشی رجال ننوشته است ، نجاشی فهرست ننوشته است ، شیخ هر دو را دارد هم

یکی از حضار: شما هم می گوید رجال نجاشی

آیت الله مددی: نه من نمی گویم ، من همیشه دائماً می گویم فهرست من مقیدم همیشه می گویم فهرست ، نه مقید هستم ، رجال نمی گویم ، شنیدم آقای زنجانی هم ، خود آقای زنجانی هم می داند به اسم ایشان این چاپ را ایشان بیشتر ناراحت شده جامعه مدرسین اسم گذاشتند این رجال نیست فهرست است .

البته فهرست اسمش مفصل است شاید خواستند مختصر بکنند ، در این نسخه‌ی نجاشی که ایشان چاپ کرده اول جزء دوم دو جزء است با هم چاپ کردند فهذا فهرست مصنفات اصحابنا الامامیه و ما قبل فی بعضهم ، خیلی مثل بحر طویل است غرض شاید خواستند مختصرش بکنند ، خود فهرست شیخ طوسی هم تقریباً حدود یک سطر است ، یک سطر یا شاید یک چیز کمتر نمی‌خواهم حالا عناوین را لکن معروفش این طور است .

علی ای حال این مطلب در حدود ۱۰۰۰ سال است مغفول مانده است بعد از ، یعنی از زمان شیخ طوسی دیگر ، شیخ طوسی بحث را برد روی حجیت ، بحث روی حجیت که رفت مشکل همین است ، عرض کردم در آن ویناری که من با آقای گلایف صحبت کردم رابرت گلایف در لندن او به من گفت ، گفت این مطلبی که شما گفتید به درد مورخ می‌خورد یا فقیه ، این اصطلاح اوست ، گفتم آقا ما این را سال‌ها در حوزه گفتیم یکی واقع‌گرای داریم ، یکی حجت‌گرای ، حوزه‌های ما رفتند روی حجت‌گرای .

دنای علم می‌رود روی واقع‌گرای مشکل ما هم همین است الان این جوان‌های ما می‌روند در خارج درس می‌خوانند با واقع‌گرای آشنا می‌شوند ، با حجت‌گرای آشنا نمی‌شوند اصلاً بحث حجیت نزد آنها معنا ندارد ، خود ما سعی ، گفتم به ایشان مورخ چون مورخ در واقعیت نگاه می‌کند فقیه دنبال حجت است ، اینکه تعبیر گلایف این بود که این به درد مورخ می‌خورد یا به درد فقیه ؟ گفتیم آقا سال‌هاست ما در حوزه داریم مطرح می‌کنیم .

کاری که ما گفتیم اساساً می‌خواهیم انجام بدهیم ، ۸۰ درصد از این حجت‌گرای‌هایی که در حوزه است می‌خواهیم دنبال واقعیتش بگردیم ، سعی هم کردیم این کار را بکنیم ، واقع‌گرای‌اش بکنیم اگر موفق است بالاخره یک ۲۰ درصدی مانده است تعبد مانده است از تعبد در بیاوریم یک ۲۰ درصدش مانده است اما سعی کردیم ۸۰ درصد را کار خیلی سنگینی است دیگر معلوم است .

یکی از کارهایش همین است دقت کردید ؟ پس اینکه ایشان فرمود که فی السند اشکال این اجازه است سند نیست و اجازه از طریق مرحوم ابن الولید به کتاب نوادر الحکمة که کتاب مشهوری بوده در قم فوق العاده مشهور بوده است ، که دبه‌ی شبیب به آن می‌گفتند اسمش دبه‌ی شبیب بوده اسمش همین نوادر الحکمة . عرض کردم ما نوادر زیاد داریم ما کتاب نوادر یکی از حضار : همه چیز در آن پیدا می‌شود .

آیت الله مددی : نه ببینید آقا دبه در اصطلاح ، شما شاید یادتان بیاید قدیمی‌ها اگر می‌رفتند دکان بقالی بعضی‌هایشان یک پستوکی داشتند به فارسی پستوک ، این از آن یک چیزی می‌کشیدند مثلاً درش کندر بود یکی دیگر می‌کشیدند شکر بود یک چیزهایی از این ، چیزهایی بود کنار دیوار در عطاری‌های قدیم این را اصطلاحاً دبه می‌گویند .

شبیّب یک بقالی در قم بوده یک دبه‌ای داشته که همه چیز درش بوده است ، می‌گفتند این کتاب هم دبه‌ی شبیب است و شبیب فانی بقم این را مرحوم نجاشی نوشته است .

یکی از حضار : مثل کشکول که می‌گویند .

آیت الله مددی : ها شبیه کشکول دقت کردید ؟

یکی از حضار : جمع ضعیف و قوی

آیت الله مددی : ها همه چیز از آن در می‌آید ، شما گفتید زعفران ، از یک جا زعفران ، گفتید شکر ، شکر ، گفتید زهر مار ، زهر مار هر چه خواستید این را کان القمیون یسمونه دبه شبیب و شبیب یک بقالی بوده در قم عطاری بوده که یک دبه‌ای داشته که همه چیز ، یک پستوکی داشته که همه چیز از آن در می‌آمده است قمی‌ها اسم این کتاب را دبه‌ی شبیب گذاشتند .

یکی از حضار : البته بعضی نوادر را به همان معنای کشکول می‌گیرند .

آیت الله مددی : نه خوب فرق می‌کند ، مسلماً اینطور نیست .

عرض کردم به شما ما نوادر زیاد داریم در کتاب نجاشی فقط چند مورد داریم کم هم نیست نوادر بدون الف ، لام حتی برای یک مولف واحد النوادر هم نسبت می‌دهد نوادر هم بدون الف لام نسبت می‌دهد ، این هم یک شرحی دادیم که معنایش ، غیر از این دو تا یک نوادر صحیح الحدیث داریم برای پسر ، برا حسن بن علی بن نعمان ، یک نوادر مصنف یا مصنفین داریم برای محمد بن علی بن محبوب داریم یک نوادر الحکمة داریم برای این محمد بن احمد ، بقیه نوادر هستند این یک کتاب ، یعنی نوادر الحکمة با این عنوان فقط یکی داریم دیگر بیشتر از یکی نیست و این برای محمد بن احمد هست همین دبه‌ی شبیب قمی‌ها و بدون شک کتاب کبیری بوده عین کتاب نزد شیخ هم موجود بوده است نزد کلینی هم موجود بوده نزد مرحوم شیخ صدوق هم موجود بوده است این درش هیچ شبهه‌ای نداریم مرحوم مفید هم این حدیث را از همین نوادر نقل کرده است این طریق ایشان

یکی از حضار : مستثنیات ابن ولید برای همین است ؟

آیت الله مددی : مستثنیات ابن ولید برای همین است ، برای این نوادر است که ان شاء الله یک شرحی هم راجع به مستثنیات ابن ولید و یک توضیحاتی می‌دهم ان شاء الله . راجع به نوادر باید جداگانه صحبت بکنم امروز صحبت نکردیم ، بفرمایید عبارت آقای صدر را بخوانید ، ولكن فی السند اشکال من جهة احمد بن محمد ، بله بفرمایید ، البته ایشان توضیح نداده خوب عده‌ای این احمد بن محمد را توثیق کردند اولاً مفید به او اعتماد کرده گفتند استاد مفید است ثانیاً پسر ابن الولید است مخصوصاً اینها یک قاعده‌ای دارند اگر پسر یکی

از علما از پدرش نقل بکنند این را غالباً قبول می‌کنند می‌گویند عرفی هست خاندان علمی هستند اما مثلاً احمد پسر محمد بن یحیی زیاد داره عن ابیه می‌گویند این را قبول می‌کنیم ، همین احمد دارد عن سعد می‌گویند حالا شاید اشتباه کرده است مثلاً اینجا از پدرش نقل می‌کند از ابن الولید نقل می‌کند و شیخ مفید هم به او اعتماد کرده است و این جای بحث نیست انصافاً می‌شود توثیقش کرد عرض کردم از زمان علامه ، علامه اولین کسی است که روایت را تصحیح کرده یعنی ارزیابی کرده است قرن هشتم ، مشکل شیعه هم از زمان علامه شروع شد اخباری‌ها هم که به علامه حمله کردند اجمالاً حمله‌شان درست است چرا چون حدیث ما انتخابش و تصحیحش و اینها در قرن چهارم شده است یا کافی است یا فقیه .

فقه ما در قرن پنجم توسط شیخ طوسی نوشته شده است ، علامه در قرن هشتم آمده آن را ارزیابی کرده است خوب فاصله خیلی زیاد است ، مشکل چه شد خیلی از احادیثی که طبق برنامه‌ی علامه ضعیف بود اصحاب به آن عمل کردند سه قرن به آن عمل کردند . لذا این بحث پیش آمد که عمل اصحاب جابر است اصلاً نکته‌اش این بود . عرض کردیم این جابریّت و کاسریت عمل اصحاب فقط برای شیعه است هیچ مذهب سنی نداریم این مطلب را ، در هیچ مذهب سنی این مبنا نیست ، اینکه سند ضعیف است جابر است ، سنی‌ها شهرت را تأثیر گذار می‌دانند لکن مرادشان شهرت نقل است ، یعنی نقل‌های متعدد ولو ضعیف آن شهرت را مقوی حدیث می‌دانند ما شهرت را مرادمان فتواست یعنی فتوا به حدیث بدهند

یکی از حضار: شهرت عملی

آیت الله مددی: شهرت عملی مراد فتوا نه عمل خارجی نه مثل احتیاط ، یعنی فتوا ، شهرت عملی یعنی فتوا دقت کردید ؟

یکی از حضار: فتوای مستند

آیت الله مددی: ها مستند به آن روایت ضعیف و این طبعاً مشکل درست می‌کند واقعاً خوب در فقه شیعه مشکل درست کرد خوب نمی‌شود انکار کرد چون فاصله‌ی زمانی زیاد است آن وقتی که حدیث ما نوشته شد و فقه ما تدوین شد ، سه قرن بعد علامه آمده این ضوابط را گذاشته است خوب خیلی فاصله زیاد است در اهل سنت هم این مشکل هست فاصله‌اش یک قرن است ۷۰ سال است ، ۸۰ سال است چون در قرن دوم نداشتند ، قرن سوم داشتند ، شرح مفصلی راجع به این

یکی از حضار: این که مشکوک بگوئیم جابر است سر اشکال صغروی که آقای خوئی دارد به جا هم هست خود عمل مشهور ملازم

نیست با قبول روایت

آیت الله مددی: خوب آخر می گویم قبول این خودش یکی از مصادیق تعبد است دیگر، همان تعبد گرایی، حجت گرایی، یعنی ما نمی دانیم چرا این حدیث ضعیف است لکن چون اصحاب عمل کردند چون عمل کردند قبول می کنیم، این می شود تعبد، تعبد معنایش همین است.

یکی از حضار: نه آن که عمل می کرده حاج آقا

یکی از حضار: شاید مدرکی بوده به آنها رسیده به ما نرسیده این را هم گفتند

آیت الله مددی: خوب دیگر تعبد لعله، می شود تعبد.

یکی از حضار: می گویند به آنها رسیده

آیت الله مددی: خوب می شود تعبد دیگر، کاری که ما کردیم آمدیم سرش را توضیح دادیم که تعبد را در بیاوریم، علما بیخود علم ایقوف نداشتند که عمل کردند، فقط این دورش رویش کار نشد آمدیم کار کردیم ریزه کاری ها را پیدا کردیم.

یکی از حضار: مقبوله ی زراره و مقبوله را هر دو می گویند شهرت روایی به همان نقلی است که اهل سنت می گویند.

آیت الله مددی: بله، اولاً مرفوعه که هر کسی راجع به مرفوعه گفته شده شهرت این حتماً یک مقداری اول ما خلق الله شهید دارد، چون این فقط در عوالی آمده اصلاً در جایی، فقط در قرن دهم آمده است عوالی متوفای ۹۰۶ است ابن ابی جمهور ۹۰۸ است اول قرن دهم هیچ کجای دیگر نیامده است این حدیث، مرفوعه. این بگوید شهرت دارد این باید یک کمی عقلش

یکی از حضار: نه تعبیر به شهرت که آنجا هست ما اشتها بین اصحابک

آیت الله مددی: آن ما اشتها بین اصحابک در روایت عمر بن حنظله قبول داریم ما قبول کردیم دقت بفرمایید

یکی از حضار: شاید روایی گفتند ولی آقای سبحانی البته می گوید شهرت عملی به نظرم

آیت الله مددی: بله.

آن حالا آن بحث اصلاً روایت عمر بن حنظله را بد فهمیدند حالا دیگر شرحش طولانی است حالا بگذارید و روایت عمر بن حنظله را توضیحاتش را دادیم حالا جایش اینجا نیست اما مرفوعه ی زراره، مرفوعه ی زراره را ابن ابی جمهور آورده و هیچ کس هم غیر از ایشان نیاورده است اصلاً الان عده ای از این کتب معاصر ما که در تعارض نوشتند نسبت بین مرفوعه و مقبوله را حساب کردند چون هفت، هشت، ده صفحه نوشتند، همه اش باطل است اینها حرف های بیهوده است اصلاً مرفوعه ی زراره اصل ندارد، خود ابن ابی جمهور فوق العاده ضعیف است فوق العاده ضعیف نه اینکه کم فوق تصور، حتی من احتمال می دهم ایشان احصائی نباشد اینکه ابن ابی جمهور

احصائی این برای بحرین و برای همین آبادان و اینجاها باشد ، من فکر می کنم اصلا ایشان احصائی نباشد ، علی ای حال ایشان فوق العاده ضعیف است اصلا به هیچ عنوان قابل اعتماد نیست ، ایشان برداشته آوردش در کتاب خودش هیچ ارزش علمی ندارد اصلا ، اصلا ارزش ندارد آدم بیاورد اسمش را بیاورد فضلا از اینکه بخواهد نسبت سنجی بکند به خلاف مقبوله .

البته مقبوله هم مشکل دارد مشکالش این است که فرض کنید عمر بن حنظله حالا با اینکه عمر بن حنظله توثیق ندارد کلا اصلا علامه در کتاب خلاصه اسم ایشان را کلا نبرده است ، راوی بعدش داوود بن حسین هم تضعیف کرده به خاطر واقفی بودن چون شیخ گفته واقفی و الا نجاشی گفته ثقة ایشان تضعیف کرده است ، عمر بن حنظله را حتی اسم نبرده است ، چند جایی است در کتاب هایش علامه اسم روایت را می برد روایة عمر بن حنظله تعبیر به صحیحة ، مقبولة نمی کند ، قبول نداشته علامه از به حساب از زمان علامه اشکال پیدا کرد .

گفتیم اولین کسی که گفته مقبوله شهید اول در ذکری است مقبول عمر بن حنظله ، اصلا سر و لذا

یکی از حضار : شما که قبول داشتید بحث پارسال عمر بن حنظله قبول دارید ؟

آیت الله مددی : قبول کردیم روی شواهد روایی ایشان روی خود همین روایت یعنی ما الان این روایت ثانی ندارد این روایت در میان اصحاب ما ثانی ندارد و فوق العاده قوی است این نشان می دهد که عمر بن حنظله کاملا مطلع است و فقیه بزرگواری است حتی روایتی داریم ما مواردی داریم که زواره از عمر بن حنظله نقل کرده است دیگر من حالا وارد بحث عمر بن حنظله نمی شود اینجا به حد کافی خودمان مشکلی داریم و الی آخره الان اعتقاد ما این است و این روایت قطعا شهرت پیدا کرده است این و زمان شهرت را هم ما معین کردیم زمان امام هادی است اصلا این را معین کردیم .

و یک نکته ای را هم عرض کردیم که دیگران ندارند غالبا مثلا گفتند این روایت ضعیف است و لکن به خاطر عمل اصحاب و قبول اصحاب مثلا جبران می شود من گفتم که شاید اینکه شهید اول می گوید مقبول نمی گوید ضعیف ، منجبر به عمل اصحاب یک نکته ای باشد مقبول با ضعیف منجبر فرق می کند حالا این هم از مطالب خاص بنده است باید شرحش را جداگانه عرض کنم ، بخوانید عبارت ایشان را آقا از بحث خارج نشویم ، بله آقا بفرمایید .

یکی از حضار : و احمد بن محمد الذی یروی عنه مفید غیر ثابت التوثیق

آیت الله مددی : پسر ابن الولید است ایشان و واقعا هم خوب ظلم است در حق ایشان ،

یکی از حضار : به خاطر آقا زادگی ایشان قبولش کنید

یکی از حضار : شیخ اجازه هم که هستند

آیت الله مددی: بله مفید هم اعتماد کرده است

یکی از حضار: و ينقلها الشيخ في الاستبصار عن الحسين بن عبد الله عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: حسين بن عبيد الله عرض کردم عبد الله نیست ابن ابن غضائری پدر است.

یکی از حضار: ایشان آن که نوشته است را می خواند.

آیت الله مددی: بله اشتباه چاپ شده است، عرض کردم پسر ابن الولید و صدوق اینها به بغداد آمدند مشایخ مشهور بغداد که قبلا

جوان بودند اینها را دیدند از ایشان نقل می کنند از مشایخ مشهور که ما الان داریم سه نفر هستند یکی مفید است یکی ابن غضائری پدر

است ابن غضائری پدر ۲ سال قبل از مفید وفاتش است ۴۱۱ است، مفید ۴۱۳ است و یکی ابن حاشر است ابن عبدون، احمد بن

عبدالواحد دقت کردید؟

ایشان در استبصار از ابن غضائری از احمد از پدرش همین سند را نقل می کند این معلوم می شود وقتی آمده بغداد نقل کرده این دو تا

بزرگوار از ایشان شنیدند جوان بودند یکی مرحوم مفید یکی هم مرحوم ابن غضائری بفرمایید.

یکی از حضار: و ينقلها الشيخ في الاستبصار عن احمد بن محمد بن يحيى وقد فيه احمد بن محمد ايضا و لكن

آیت الله مددی: یک بحثی اخیرا کردیم که ما عده ای از روایات داریم که ابن غضائری از احمد پسر محمد بن یحیی نقل می کند عرض

کردیم این یک کمی برای ما ابهام دارد اما زیاد است موردش کم نیست داریم در فهارس هم داریم فهرست نجاشی هم شیخ داریم،

اخیرا متعرض شدیم دیگر نمی خواهیم تکرار کنیم، بفرمایید.

یکی از حضار: و لكن التحقيق ان كانت بهذا الاشكال السندی باعتبار ان الشيخ له ثلاثة طرق في الفهرست الى جميع كتب و روايات

محمد بن احمد بن يحيى الواقعة بعد الضعف في سلسلة السند و احدها صحيح قد اشتمل بدلا عن احمد بن محمد عن الصدوق فتصح

الرواية

آیت الله مددی: ببینید قد اشتمل على الصدوق همین است نکته اش شیخ مفید از صدوق از ابن الولید نقل کرده است، اینجا شیخ

مفید از پسر ابن الولید از ابن الولید من عرض کردم یکی است فرق نمی کند نکته اش یکی است. ایشان می گوید این سند صحیح است

سندی که درش صدوق است صحیح است بله بعد بفرمایید.

یکی از حضار: و ان قيل كيف ثبت

آیت الله مددی: فنعوض بعد می گوید تعویض می کنیم

یکی از حضار: بله ، کیف ثبت ان الشيخ

آیت الله مددی: نه قبلش به صدوق واقع شده بخوانید

یکی از حضار: فتصح الرواية

آیت الله مددی: فتصح الرواية

یکی از حضار: و ان قيل كيف ثبت ان الشيخ ينقل هذه الرواية بذاک الطريق الصحيح الى محمد بن احمد بن يحيى ما دام قد صرح في كتابه بطريق معين اليه في مقام نقل تلك الرواية قلنا ان الظاهر من عبارة الفهرست وحدة المعقول بالطرق الثلاثة و حيث ان الطريق المصرح في الاستبصار هو احد الطرق الثلاثة المذكورة في الفهرست ثبت ان رواية محمد بن احمد بن يحيى بخبر حفص واصلت الى الشيخ بطرق الثلاثة جميعا و هذا هو المقدار الذي تقبله من نظرية التعويض

آیت الله مددی: ما تعويض می کنیم به جای احمد برمی داریم به جایش صدوق می گذاریم .

یکی از حضار: الان تعويض را قبول داریم اين نوع است

آیت الله مددی: اين نوعش را ما اسمش گذاشتیم تعويض حالا عبارت فهرست را بخوانید تا معلوم بشود فهرست شيخ در محمد بن احمد صاحب نواذر الحکمة .

یکی از حضار: ولی انصافا اين کذب نیست حاج آقا اين را چطوری دارید تکذیبش می کنید من نمی دانم

آیت الله مددی: من که تکذیب نکردم .

یکی از حضار: تعويض را حاج آقا گفتند جزو

یکی از حضار: خلاف قاعده

آیت الله مددی: گفتم دو تا وقتی دو تا باشد کذب است یکی باشد که کذب نیست اینجا یکی که اصلا تعويض نیست ، آقای صدر اشتباه کرده تعويض نیست اصلا ، اصلا اين مصداق تعويض نیست ، متأسفانه اينها اشتباه کردند . چون می گویم روی اين کار نشده است من متعرض اين معاصرین نمی شوم چون دیشب خوانده شد از اين جهت بفرمایید

یکی از حضار: محمد بن احمد بن يحيى فهرست شيخ

یکی از حضار: اين فهرست شيخ است ؟

یکی از حضار: بله ، مدخل ۶۲۲ جليل القدر ، كثير الرواية ،

آیت الله مددی: الی آخره له کتاب نوادر الحکمة بعد استثنائات ابن ولید را می گوید بعدش .

یکی از حضار: اخبارنا بجمیع کتبه و روایاته عدة من اصحابنا عن

آیت الله مددی: البته من عرض کردم ظاهرا این روایت را شیخ همین جویری فرموده باشند چون ما از محمد بن احمد ثابت نیست که غیر از این کتاب چیز دیگری نقل کرده باشیم این هم یک نکته ای است خودش ، یعنی آنچه ما در کتب از محمد بن احمد داریم از همین نوادر الحکمة است ثابت نیست چیز دیگری داشته باشد ، محمد بن احمد چیز دیگری ثابت نیست بفرمایید .

یکی از حضار: اخبارنا بجمیع کتبه و روایاته عدة من اصحابنا عن ابی المفضل

آیت الله مددی: خوب صبر کنید عدة من اصحابنا عرض کردم مراد از عدة همان مشایخ معروف بغداد است مثل مفید و مثل مرحوم ابن غضائری و عبد الواحد اینها ابوالفضل شیبانی ایشان به اصطلاح از محدثین معروف است اهل سنت هم از ایشان نقل کردند چون یکی از امتیازاتش این است که رحل فی الحدیث یعنی شام رفته ، مصر رفته ، یمن ، قم آمده ، شیعه است بعد هم برگشت در بغداد و مرحوم شیخ نجاشی ایشان را دیده است ۱۳ ساله بوده ایشان را دیده است مرحوم نجاشی ۳۷۲ ولادتش است ایشان ۳۸۷ وفاتش است ، ۳۸۵ ، ۱۳ ساله بوده تا ۱۳ سالگی ایشان را دیده و از ایشان هم نقل حدیث کرده است لکن می گوید رأیت اصحابنا یضعفونه ، سنی ها هم تضعیفش کردند فلذا ایشان نقل نمی کند از ابوالفضل نقل نمی کند .

لکن شیخ طوسی چون دنبال حجیت بوده بقیه ی مشایخ بغداد که از ابوالفضل نقل می کنند نقل می کند ، نجاشی با اینکه مستقیم می تواند از او نقل بکند نقل نمی کند ؛ شیخ طوسی با یک واسطه دارد این زیاد است در شیخ هست و این سر اتصال مرحوم شیخ طوسی به قم است من عرض کردم همیشه در اجازات دنبال آن حلقه ی اتصال هستیم که شیخ طوسی که در بغداد بوده این مصدر قمی را چطوری نقل کرده است منشأش چیست ؟ منشأش ابوالفضل است ابوالفضل سفر کرده به قم و الا ابوالفضل بعد آمده ساکن بغداد شد و در تاریخ بغداد خطیب بغداد مفصل شرح حالش را آورده است چون اهل سنت زیاد از او حدیث نقل می کنند و احادیث عجیب و غریبه هم زیاد دارد انصافا هم حق با نجاشی است نمی شود قبول کرد ، توضیحات حال ایشان و کتاب ایشان احتیاج به یک شرحی دیگری دارد که الان جایش اینجا نیست بفرمایید ، حدثنا عدة من اصحابنا عن ابی المفضل .

یکی از حضار: عن ابن بطة عن محمد بن احمد

آیت الله مددی: ابن بطة از مشایخ قم است عن محمد بن احمد ، ابن بطة هم تضعیف کرد نجاشی البته در فهرستش این احتمالا یا از، اگر فهرست ابن بطة باشد که ضعیف است چون خود ابوالفضل فهرست ابن بطة را هم نقل کرده است ، احتمال دارد کتاب را مستقلا

نقل کرده است این طریق ضعیف است خودش یعنی این اجازه ، اجازه‌ی ضعیفی است و عرض کردیم چند شب پیش شیخ طوسی چند اجازه به یک کتاب داشت بعضی‌هایش ضعیف هستند بعضی‌هایش صحیح هستند این دو تا مشکل دارد یکی ابوالفضل دارد یکی هم جناب آقای ابن بطة دارد هر دویشان ضعیف است بفرمایید ، این طریق اول ، طریق دوم .

یکی از حضار: طریق دوم: خبرنا بها

آیت الله مددی: اینها سند نیست اجازه است این آقا ملتفت نشده است ، اینها اجازه است .

یکی از حضار: اجازه را خوب است اصطلاحاً طریق بگوییم

آیت الله مددی: ها می‌شود اجازه را ، ها بگوییم اجازه و اسناد را جامعش طریق است ، طریق را جامع بگیریم این هم می‌شود گفت دقت کردید ؟ جمع بین اجازه و سند را طریق بگیریم ، این طریق ایشان است بفرمایید ، دو :

یکی از حضار: و خبرنا بها ایضاً الحسین بن عبید الله

آیت الله مددی: این ابن غضائری پدر است این هم بغدادی است

یکی از حضار: وابن ابی جید جمیعاً

آیت الله مددی: ابن ابی جید از علمای ، علما که نمی‌دانیم از اشاعره‌ی قم است که آمده بغداد عرض کردیم ایشان مرحوم شیخ طوسی مرحوم شیخ و نجاشی هر دویشان توسط ایشان فهرست ابن الولید را نقل کردند ، یعنی مرحوم نجاشی و شیخ از فهرست ابن الولید گاهی از شیخ مفید از پسرش از ابن الولید گاهی هم از ابن مستقیم از ابن الولید ، این از ابن الولید نقل می‌کند ایشان می‌گوید حسین بن عبید الله غضائری و ابن ابی جید این دو نفر البته اینجا ابن ابی جید از پدرش نقل ، از ابن ولید نقل نمی‌کند از احمد پسر محمد بن یحیی نقل می‌کند این استاد صدوق است ، احمد پسر محمد بن یحیی استاد صدوق است عرض کردیم پسر محمد بن یحیی استاد صدوق است که صدوق توسط ایشان نقل می‌کند عن احمد بن محمد ، حالا این ابن ابی جید قمی است استاد صدوق هم قمی است آن مشکل ندارد اما ابن غضائری چطور از یک قمی نقل می‌کند آن را ما هنوز نفهمیدیم ابن غضائری یا باید ایشان قم آمده باشد یا او باید ، احتمالاً اگر این سفرها محقق نباشد به نحو مکاتبه بوده است اصطلاحاً مکاتبه ما هم قائل به تعبد نیستیم آخر مشکل کار ما این است ، این مشکلی که احتمال دارد به نحو مراسله بوده است ، نامه‌ای به او نوشته ایشان کتبش را اجازه داده است ، چون یکی از طرق تحمل است ، هفت تا طریق تحمل حدیث هست یکی هم به نحو مکاتبه است احتمالاً به نحو مکاتبه باشد فعلاً شواهد سفر نداریم ، دقت می‌کنید ؟

اما ابن ابی جید اهل قم است ، احمد هم اهل قم است این مشکل ندارد ، احمد از پدرش محمد بن یحیی این پدر ایشان است ، محمد بن یحیی یکی از راویان معروف کتاب نوادر الحکمة است مشکلی ندارد بقیه اش یکی از راویان معروف کتاب ، عرض کردم دو تا راوی خیلی معروفند نسبت به بقیه یکی احمد بن ادريس ، یکی هم محمد بن یحیی ، کلینی هم از این دو نفر نقل می کنند ، یکی از راویان معروف است که

مشکلی در اینجا ندارد ، احمد بن محمد هست اینجا هم باز مشکل احمد بن محمد آمده است دقت کردید ؟ خود ابن ابی جید هم توثیق نشده است ها ، لکن می گویند چون نجاشی اعتماد کرده است و نجاشی نمی دانم مشایخ ضعیف را اعتماد نمی کند از این باب و الا خود ابن ابی جید هم توثیق نداریم راجع به ابن ابی جید توثیق نداریم بفرمایید ، عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابيه یکی از حضار: عن محمد بن احمد

آیت الله مددی: محمد بن احمد ، درست شد همین که تاریخ روشن شد یعنی واضح است فقط نقطه ای ابهام یک جاست ابن غضائری از پسر محمد بن یحیی این ابهام دارد هست جای دیگر هم هست اختصاص به اینجا ندارد شاید به نحو مراسله بوده به نحو کتابت بوده است بفرمایید .

یکی از حضار: و اخبرنا بها جماعة عن ابي جعفر بن بابويه

آیت الله مددی: جماعة عرض کردم سه نفر هستند این جماعتی که مرحوم شیخ در کتاب فهرست می گوید اشتباه نشود مثلاً با کتاب دیگر ایشان ، جماعت سه نفر هستند مفید ، ابن غضائری پدر و مرحوم ابن الحاشر احمد بن عبد الواحد ، این سه نفر از صدوق ، این درست هم هست چرا چون صدوق ۳۵۲ - ۳۵۳ ۳۵۵ به حالا یا ۵۲ یا ۵۳ و ۵۵ به بغداد آمده است دو سفر به بغداد آمده است ، اینها از ایشان شنیدند این درست است یکی از راه های اتصال بغداد به قم ایشان است روشن شد ؟ این راه روشن است تعبد هم ندارد کاملاً واضح است جاهای دیگر هم آمده است این هیچ مشکل خاصی ندارد بفرمایید ، عن الصدوق

یکی از حضار: عن ابي جعفر بن بابويه عن ابيه و محمد بن الحسن

آیت الله مددی: محمد بن الحسن ابن الولید است ، ابيه هم که صدوق پدر است بفرمایید .

یکی از حضار: عن احمد بن ادريس و محمد بن یحیی

آیت الله مددی: ببینید دو تا را آورده هم احمد بن ، گفتم این دو نفر خیلی مشهورند هم احمد بن ادريس را آورده هم محمد بن یحیی این دو تا خیلی معروفند کتاب ، این سند کاملاً قابل اعتماد است .

اینها اجازه است یعنی ایشان سه تا اجازه به این کتاب دارد که بعضی هایشان هم تحلیل به دو تا می شوند مثلاً هم احمد بن ادریس هم محمد بن یحیی تمام شد ؟

یکی از حضار: بله .

آیت الله مددی: خوب طریق شیخ را در فهرست بخوانید ببینید دارد یا ندارد در مشیخه معذرت می خواهم ، این طریق شیخ در فهرست بود این طریق شیخ ، سه تا طریق به ایشان داشت ، سه تا اجازه داشت بفرمایید .

یکی از حضار: خود تهذیب در بخش اولش وقتی می خواهد نقل بکند از پسر ابن ولید نقل می کند اخبرنی

آیت الله مددی: نه بعد زیاد ببینید مرحوم شیخ عرض کردم در اول سند را کامل می آورده است این ظاهراً آقای صدر هم ملتفت نبوده خیال کرده است ، بعدها شیخ یعنی مثلاً فرض کنید کلش ممکن است ۳۰ مورد یا ۴۰ مورد باشد که از کتاب نوادر الحکمة سند را کامل آورده است جلد اول قسمت هایش نه همه ی جلد اول تهذیب و قسمتی از جلد دوم ، بقیه ی مجلدات تهذیب ابتدا می کند به اسم محمد بن احمد بن یحیی اصلاً سند نمی آورد محمد بن احمد ، اسمش را از اول می آورد .

یکی از حضار: در مشیخه که اینها را آورده است و ما ذکر کردیم فی هذا الكتاب عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: دقت کردید این اول شیخ ، آقای صدر چون ظاهراً ملتفت نبوده اصلاً اینها طرق شیخ هستند به کتاب نوادر ، بعد هم مستقیم از او نقل کرده است صدها مورد مستقیم نقل کرده است صدها مورد ، اما مواردی که با اجازه نقل کرده از کتاب مفید خیلی کم است ۳۰ تا ۴۰ تا مورد اصلاً محدود است خیلی محدود است و الا بعدها همه جا ابتدا می کند به اسم ایشان یعنی می خواهد بگوید کتاب کاملاً مشهور است و از کتاب نقل کردم دیگر ، فقط در یک جا اجازه اش هم آورده از طریق شیخ مفید اجازه را هم آورده است پس این تعویض نیست این اسمش تعویض نیست تعویض این است که دو چیز باشد این یک چیز است طریقی است که مرحوم شیخ طوسی به کتاب محمد بن احمد دارد ، اینکه شما فرمودید چرا تعویض را تکذیب می کنید این تعویض نیست اصلاً ، ایشان خیال کرده سند این یک سند است ، آن یک سند است ، تعویض می کند چه تعویضی اینها اجازات است .

یکی از حضار: بدون تعویض مطلب تمام است .

آیت الله مددی: احتیاج به تعویض ، جای تعویض نیست اصلاً

یکی از حضار: خوب طرف سند آخر ضعیف درش هست

آیت الله مددی: باشد اجازات همینطور است در بعضی اجازات ضعف است در بعضی اجازه، صدها مورد مستقیم به اسم محمد بن احمد نقل کرده است آقای صدر ظاهرا مطلع نبودند که ترتیب تهذیب چیست همین سند اولی است که نگاه کردند اصلا ترتیب تهذیب این جوری است اصلا شاید ۳۰ مورد، ۴۰ مورد با سند است آن اول کتاب البته جلد اول که من دائما می گویم جلد اول که شما می گفتید تمام جلد اول هم اینطور نیست، قسمت هایی از جلد اول باز ابتدا به اسم محمد بن احمد می کند و این شرحی دارد حالا من نمی خواهم وارد آن شرح بشوم.

پس ایشان در کتابش صدها مورد ابتدا می کند به اسم محمد بن احمد و لذا یکی از راه هایی که اصولا هست آقا این کتاب مشهور است اصلا احتیاج به سند ندارد، اینکه ایشان سه تا طریق ذکر می کند از باب ذکر اینکه مثلا سه تا اجازه دارم من، و الا این کتاب مشهور است هم کاملا مشهور است بین قمیین نقل هایی که از آن شده است فراوان است، به حساب کاری که، شواهد اینقدر فراوان است که حالا برای مشیخه هم بخوانید و ما کان فیه عن محمد

یکی از حضار: و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن احمد بن یحیی الاشعری فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون

آیت الله مددی: این سه نفر هر سه تا را گفتیم دیگر، ابن الحاشر ایشان تصریح کرد، می گوید در مشیخه، آقای صدر ای کاش مشیخه را هم نگاه می کرد چون به ذهنش نیامد آقای صدر که این باید مشیخه را هم نگاه بکند رفتند فهرست را نگاه کردند، این مشیخه خود شیخ طوسی است می گوید و ما کان فیه عن محمد بن احمد خوب واضح است دیگر، می گویم هر سه استاد این سه تا استادی که من اسم بردم، مفید و ابن غضائری و ابن حاشر، احمد بن عبد الواحد همان ابن حاشر است، روشن شد؟

یکی از حضار: بله ولی حاج آقا مگر ما در مشیخه دارد سند ضعیف است در مشیخه که آورده سند ضعیف است ولی می رویم از فهرست شیخ

آیت الله مددی: این یک بحث دیگری است ربطی به او ندارد ایشان می گوید از فهرست ما گرفتیم این در فهرست سه تا سند است در فهرست ایشان می گوید یک سندش صحیح است ما این ضعیف را با آن تعویض می کنیم تعویضی مطرح نیست یکی است

یکی از حضار: می فرمایید یک کتابی است مشهور است

آیت الله مددی: یک کتابی است سه تا اجازه دارد، سه تا اجازه ایشان دارد دو تا اجازه اش ضعیف است یک اجازه اش درست است

یکی از حضار: تصحیح این کار را نمی کنند حاج آقا ها؟

آیت الله مددی: خوب اشتباه می کنند، ایشان خیال کرده سه تا سند مستقل است، اشتباه کار این است. چون عرض کردم به شما

الان

یکی از حضار: حاج آقا اجازه بدهید تصور بکنم اینجا ایشان یک روایتی را آورده از مشیخه در آورده سندش ضعیف دارد می گوید خوب

اینجا ضعیف دارد ولی در فهرست سه تا راه

آیت الله مددی: غیر از این است این از مشیخه نیست این از کتاب است مستقیم از خود کتاب طهارت نقل می کند، اصلاً ایشان به

ذهنش نرسیده که مشیخه را هم نگاه بکند ایشان فهرست را نگاه کرده است

یکی از حضار: آن را می پذیرید تعویض را آن را می پذیرید که در مشیخه ضعیف است بعد می آید

آیت الله مددی: آن یک بحث دیگری است،

یکی از حضار: اینکه الان در مشیخه است این قوی است بی اشکال.

آیت الله مددی: نه تعویض، نه آن هم اجازه است عرض کردم مشیخه ی شیخ طوسی اجازات است با فهرستش می شود جمع کرد

مشکلی ندارد اینکه من خودم عرض کردم حالا بفرمایید ببینید ایشان اینجا الان از فهرست خواندیم جدا آورده بود ابن غضائری را با مفید

اینجا در مشیخه می گوید، می گویم آقای صدر ظاهر را رحمه الله چون اطلاع، اشکال به ایشان وارد نیست نه اصولاً هم آقایان قمی ما نجفی

ما اینها اصلاً اهل چون کار نشده است، کار رسمی روی حدیث نشده است این خلاصه ی مطلب، کار حدیث شناسی مستقلاً نشده است

اینها چون ندیده کتاب ایشان ندیده، ایشان خیال کرده الان یک طریقی از شیخ طوسی به کتاب محمد بن احمد آورده است. نمی داند

کتاب پر از این است که ابتدا به اسم محمد بن احمد کرده است این چند تا حدیث است در جلد اول که سند را کامل آورده است نه در

تمام جلد اول، حالا من یک توضیحی به شما بدهم.

ببینید تهذیب شرح مقنعه ی مفید است ایشان وقتی که شرح مقنعه مثلاً وقال الشيخ اولش هم دارد ایده الله زنده بوده شیخ مفید بعد

می گوید رحمه الله در جلد دوم وسط هایش می گوید رحمه الله اولش معلوم می شود زمان شیخ مفید زنده بوده است قال الشيخ بعد می گوید

یدل علیه روایات، روایات را می آورد در اینجا که از خود مقنعه نقل می کند روایات را با سند کامل می آورد مثل همین روایت. بعد از اینکه

ایشان این کار را کرد ایشان می گوید بعد من دیدم استقصاء بکنم روایات را کامل بیاورم این را در باب زیادات، لذا در کل کتاب مثلاً ابواب

کتاب الایمان بعد از اینکه تمام می شود بعد می گوید الزیادات باب الزیادات این طبیعت ایشان، زیادات در جلد اول هم دارد مثلاً ابواب

الطهارة بعد دارد زیادات، زیادات را وقت نوشته که ابتدا به اسم ایشان می کند.

لذا جلد اول دو جور است آن که متن شرح مقنعه است سند را کامل دارد آن که باب زیادات است اول به اسمش می کند تا وسطهای جلد دوم بعد دیگر کلا ابتدا می کند دیگر سند را نمی آورد کلا اصلا از این کار دست برمی دارد دقت کردید؟ ایشان توجه نکرده است آقای صد که بابا اینجا مثل اینکه همین جلد اول فقط همین حدیث را نگاه کرده است اصلا ابتدا به کتاب تهذیب و روش کار تهذیب ندارم، صدها حدیث دارد که به اسم محمد بن احمد شروع کرده است، صدها حدیث اما ایشان در بعضی از موارد در جلد اول سند را کامل آورده است در بعضی از موارد نه تمام جلد اول، لذا ایشان گفته ما برمی گردیم به فهرست حالا مشیخه را بخوانید و ما کان فیه ببینید اینجا هر سه را آورده همان که گفتم جماعة هر سه را آورده است مفید و ابن حاشر و مرحوم ابن غضائری

یکی از حضار: کلهم عن ابی جعفر محمد بن الحسین

آیت الله مددی: ببینید صدوق

یکی از حضار: عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: عن محمد بن علی بن الحسین عن احمد بن ادریس؟ اشتباه خواندید، غلط است صدوق از احمد بن ادریس نقل نمی کند.

یکی از حضار: بگذارید ببینم.

آیت الله مددی: این غلط چاپ شده است صدوق

یکی از حضار: آن که چاپ شده است این است

آیت الله مددی: عن ابی جعفر صدوق

یکی از حضار: عن ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان عن احمد بن ادریس

آیت الله مددی: ها ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری این راه دیگری است.

یکی از حضار: عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: این راه دیگری است، محمد بن علی بن الحسین اگر باشد آن نمی شود صدوق است آن نمی شود از احمد بن ادریس

نقل کند، خوب ببینید اصلا این راه، راه صحیحی است، ببینید اصلا این با آن راههایی که در کتاب فهرست هم بود فرق کرده است از بزوفری نقل می کند ابو جعفر محمد بن سفیان بزوفری که از اجلاء اصحاب است از اجلاء است از ایشان نقل می کند.

یکی از حضار: پس درست فهمیدیم این روایت با سه طریق به شیخ رسیده است ، حالا

آیت الله مددی: چهار تا طریق ، دقت کردید ، طرق اجازات است حالا نجاشی را بخوانید ، دقت کردید ؟ ملتفت شدید چه شد ؟

یکی از حضار: اینها اصلا تعویض نیست .

آیت الله مددی: اینها اصلا تعویض نیست ، شما به من می گوید چرا تعویض را باطل ، این تعویض نیست مرد حسابی

یکی از حضار: اگر باشد تعلیق است

آیت الله مددی: تعلیق هم نیست ، این تنوع طرق است ، این تنوع طرق است این اصلا ربطی به تعویض ندارد و هذا نسیمیه بالتعویض

این اصلا تعویض نیست سیدنا من البته عرض می کنم البته در بحث های اصولی این دوره که اصلا نه در بحث سابقم خیلی کم آراء ایشان

را نقل می کنیم چون اشکال داریم زیاد نقل نمی کنیم چون دیشب خوانده شد گفتیم حالا من توضیح بدهم که این اصلا تعویض نیست

کسانی که با حدیث و اصطلاح ، این اصلا تعویض نیست این خیال کرده این سند را با آن سند صحیح جابجا بکند جابجایی ندارد سند

نیست

یکی از حضار: و نجاشی هم عبارتش عین شیخ است در فهرست ؟

آیت الله مددی: فرق دارد . بله آقا ؟

یکی از حضار: این در شرح عروه بود

آیت الله مددی: این در شرح عروه خواندند ، آن وقت البته این هست در نجف اصلا مثلا فرض کنید کتاب هایی که می بینید این

بحث ها را نکردند این خیال کرده یک تحقیقات رجالی خیلی قوی است چون یکی از شاگردان ایشان به او گفتم آقای صدر در حدیث و

رجال وارد است ؟ گفت خیلی وارد نیست اما جایی که تحقیقات دارد خیلی دقیق است این تحقیقات دقیقشان این جوری است این جایی

که دارد وارد تحقیقش شده است این چون نبوده در نجف نبوده اینها نبوده خیال کردند مطالب جدیدی است .

یکی از حضار: آقای خوئی که داشته

آیت الله مددی: نه آقای خوئی این حرف ها را نمی زند آقای خوئی

یکی از حضار: حالا من روایت دیگر را بخوانم ، اخبرنا ابو الحسین ابن ابی جید

آیت الله مددی: اخبرنا این یک طریق مرحوم شیخ این در فهرست در مشیخه ها ، یعنی شما اگر بخواهید تهذیب را نگاه بکنید مشیخه

را نگاه کنید مشیخه برای تهذیب است که

یکی از حضار: ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن ولید عن محمد بن یحیی و احمد بن ادريس

آیت الله مددی: اینکه سند صحیح است

یکی از حضار: جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: این یکی دیگر.

یکی از حضار: و اخبرنی به ایضا الحسن بن عبید الله

آیت الله مددی: ابن غضائری

یکی از حضار: عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه

آیت الله مددی: این احمد بن محمد بن یحیی این همین است که من اشکال کردم که این باید به نحو مراسله باشد دقت کردید؟ پس

اینکه ایشان نوشته در فهرست سه تا طریق دارد در مشیخه هم چند تا طریق دارد.

یکی از حضار: بعد هم یک طریق دیگر

آیت الله مددی: چون توجه نداشتند ایشان خیال کردند همین سند را باید نگاه کند، ایشان نمی داند که کتاب تهذیب پر از حدیثی

است که ابتدا به اسم محمد بن احمد شده است، پر، فقط موارد کمی است که سند را آورده است، این هم به خاطر اینکه چون روشش

این بوده است فقط این کار را نکرده است بخوانید، تمام شد؟

یکی از حضار: نه هنوز هم دارد، و اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله

آیت الله مددی: این مفید است

یکی از حضار: و حسین بن عبید الله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر

یکی از حضار: عبدون کلهم عن ابی محمد الحسن بن حمزة العلوی

آیت الله مددی: این ابو محمد حسن بن حمزه از مراغه سادات مرعشی است بسیار فرد جلیل القدر و ثقة است و به بغداد هم آمده

است نجاشی یک عده از مصادر قم را توسط ایشان نقل می کند یعنی با واسطه، مثلا کتاب ابن بطة، نجاشی از ابو المفضل شنیده اما از او

نقل نمی کند یکی از راه های بغدادی ها به قم ایشان است حسن بن حمزه

یکی از حضار: از مرعشی های طبرستان است؟

آیت الله مددی: آها از مرعشی های طبرستان است و جلیل القدر و بزرگوار و به بغداد آمده است بغداد که آمده همان مشایخ از او حدیث شنیدند همان مفید و ابن غضائری و ابن حاشر این در کتاب چیز هم زیاد است، این در کتاب نجاشی هم زیاد است حسن بن حمزه یکی از حلقه های، روشن شد؟ پس مرحوم شیخ بغدادی است این سه نفر بغدادی هستند، حسن بن حمزه ایرانی است مصادر قم را به بغداد آورده است این هم حلقه ی ربط.

یکی از حضار: کلهم عن ابی محمد بن الحسن بن حمزة العلوی و ابی جعفر محمد بن الحسن بزوفری جمیعا عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: این هم صحیح است، حالا برای نجاشی هم بخوان، اینها طرق اجازات متعدد بوده دقت کردید؟

یکی از حضار: اگر مشهور باشد دیگر این همه طریق احتیاج نیست

آیت الله مددی: با اینکه مشهور هم بوده کتاب نه اینکه مشهور بوده کاملاً مشهور بوده است کتاب دیگر

یکی از حضار: این سند مشهور بودن

آیت الله مددی: این همه طریق، یعنی تعجب است از ایشان چون ایشان خیال کرده که این سند دارد ملتفت نشده که اگر تو محمد بن احمد گفتی کتاب پر از محمد بن احمد است به مشیخه مراجعه کن نه به فهرست.

یکی از حضار: در نجاشی ۹۳۹ است و می گوید لاحمد بن محمد بن یحیی کتب منها کتاب کذا اخبرنا الحسین بن موسی قال

حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال حدثنا محمد بن احمد بنوادر الحکمة و اخبرنا

آیت الله مددی: این حسین بن موسی از مشایخ نجاشی است که شیخ از او نقل نمی کند معروف به ابن هدیه یا ابن هدبه این توثیق واضحی، این منحصر نجاشی است این هم یک دفعه دیگری بخوانید الحسین بن موسی بن هدیه این شرح حالش را ندارم جز اینکه استاد نجاشی است.

یکی از حضار: قال حدثنا جعفر بن محمد

آیت الله مددی: این جعفر بن محمد مراد ابن قولویه صاحب کامل الزیارات است و آن مواردی که در کتاب نجاشی این حسین بن موسی هست همه اش از ابن قولویه است چند مورد هست احتمال می دهیم که ایشان از ابن قولویه شاید در قم شنیده باشد شاید ابن قولویه اول در قم بود و مشایخ ایشان قمی هستند ابن قولویه بعد به بغداد آمد بعد از آل بویه به بغداد آمد، مرحوم کلینی قبل از آل بویه احتمالاً ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴ دقیق نمی دانیم به بغداد آمد، ۳۲۴ هم آل بویه به بغداد مسلط شدند ایشان ۳۳۷ به بغداد آمده است بعد از تسلط آل

بویه و قدرت یافتن شیعه در بغداد ایشان به بغداد آمده است ، ابن قولویه و یکی از طرق معروف مرحوم شیخ طوسی هم به کتاب کافی ایشان است ، لکن کافی را ایشان در قم شنیده است نه در بغداد ایشان حدود ۷-۸ سال بعد از فوت کلینی به بغداد می آید و در بغداد هم وفات پیدا می کند ابن قولویه .

این جعفر بن محمد ، جعفر بن محمد بن قولویه قمی است و این حلقه‌ی ربط است با قم ، این حسین بن موسی را نمی شناسیم البته نمی شناسیم به این معنا گفتند آقایان ایشان مشایخش ثقات ، شاید مثلاً هفت مورد من دیدم در نجاشی ۶ - ۷ مورد زیاد ندارد همه اش هم از همین جعفر بن محمد است در کل نجاشی تمامش از این جعفر بن محمد بن قولویه احتمال می دهم یک آثار خاصی از ایشان شنیدم احتمال این را می دهم بفرمایید بعدش چه کسی ؟ ابن قولویه از چه کسی نقل می کند ؟

یکی از حضار: محمد بن جعفر الرزار

آیت الله مددی: این از علمای به حساب اما این ابن قولویه باید این را از بغداد شنیده باشد برای بغدادش است ، چون محمد بن جعفر رزاز دایی ابو غالب است نمی دانم دایی اش است یا چه کسی است پسر دایی ابو غالب زراری است ، چرا رفته به بغداد ؟ شاید محمد بن جعفر بن بطه باشد رزاز نباشد .

یکی از حضار: اینجا رزار چاپ شده است .

آیت الله مددی: بله بعدش ؟

یکی از حضار: عن محمد بن احمد بنوادره

آیت الله مددی: نمی شناسیم این شاید ایشان رفته شاید قم ، این سند را الان درست نمی دانیم .

یکی از حضار: و یک طریق دیگری هم دارد که حالا علی اختلاف ترجمه‌ی کلمه‌ی سائر چون می گوید سائر کتبه ، خبرنا احمد بن

علی وابن شاذان و غیرهما عن احمد بن

آیت الله مددی: احمد بن علی ابن نوح استاد ایشان است ، ابن شاذان هم شاذان قزوینی است که عرض کردم از مشایخ منحصر به فرد نجاشی است شیخ طوسی از او نقل نمی کند از ابن نوح هم شیخ طوسی نقل نمی کند با اینکه ایشان درک کرده است ابن نوح متوفای ۴۰۹ است ، شیخ طوسی می گوید ایشان در بصره بود و من ایشان را ملاقات نکردم و لذا ابن نوح هم فعلاً از مشایخ منحصر به فرد ، چون یک مشایخ منحصر به فرد داریم یک مشایخ مشترک داریم ، ابن شاذان از مشایخ منحصر به فرد است ایشان هم ۴۰۱ می آید به بغداد برای حج می خواسته برود نجاشی از ایشان مصادر قم را نقل می کند واسطه است بین ایشان و بین قم بین مرحوم نجاشی و بین قم بفرمایید .

یکی از حضار: طریق می گویم مشککش این است که گفته بسائر کتبه حالا سائر را چطور تعبیر کنیم؟

آیت الله مددی: سائر یعنی جمیع کتبه.

یکی از حضار: و اخبارنا احمد بن علی و ابن شاذان و غیرهما عن احمد بن محمد بن یحیی عن ایبه عنه بسائر کتبه

آیت الله مددی: این هم باز برگشت به احمد بن محمد بن یحیی که همین اشکال دارد، تمام شد؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: ایشان طریقتش کم طریق ذکر کرده و انصافا هر دو طریقتش درش شبهه دارد اما شیخ طریقت های زیادی آورده است و

هیچ مشکلی نداریم و هیچ تعویضی هم در سند واقع نشده است، دقت فرمودید؟ و این یک نکته ای است اصولا من عرض کردم کرارا و

مرارا یک نکته ای است که عده ای از علمای ما خیلی دقیق بودند کاملا دقیق بودند دیگر وقت خیلی گذشته است حالا می خواهید من بگویم

می خواهید این حسن بن سعید را بیاورید برادر حسین بن سعید.

مرحوم نجاشی ترجمه ی حسین بن سعید را ندارد ترجمه ی حسن برادرش را دارد چون دو نفری کتاب را نوشتند، ایشان به اسم حسن

بن سعید آورده است آن وقت از ابن نوح اجازه خواسته که چون ابن نوح بصره ساکن شده است بغداد بود رفته بصره و اجازه خواسته است،

ابن نوح دقت بکنید با یک دقت و ظرافت عجیبی نسخ کتب را با اینکه کتب حسین بن سعید معروف است با یک دقت و ظرافت عجیبی

کتاب های حسین بن سعید را به ایشان اجازه می دهد، آن وقت ۵ تا طریق برایش نقل می کند می خواهید بیاورید عبارت ایشان را

یکی از حضار: خواندیم جسارتا هر ۵ تایش هم خواندیم

آیت الله مددی: نه بیاورید یکی را اولش را بیاورید اصحها فلان بعد می گوید اصح این طرق نقل می کند مرحوم ابن نوح اصحش

همان که برمی گردد به، تصادفا در این اصح اسم احمد بن محمد بن یحیی هم هست همین که الان محل کلام است در این اسم این هم

هست لذا هم بعضی ها از این راه توثیقش کردند من به این جهت گفتم خواننده بشود بعضی ها ایشان را توثیق کردند که ابن نوح به عنوان

اصح طرق اسم ایشان را برده است توجه نکردند آنجا هم مشکل دارد، حالا ۵ تا طریق می آورد آخرین طریقتش را بخوانید.

یکی از حضار: تصحیح ابن نوح خودش می شود یک راه برای توثیقش؟

آیت الله مددی: مثلا راهی برای توثیق، لکن توجه نکردند دقت بکنید عرض کردم آقای خوئی می گوید شیخوخت اجازه شیخ بودن

کافی نیست خلافا، چون بعد از شهید ثانی معروف همین بوده که شیخوخت اجازه توثیق نمی خواهند، شیوخ اجازه توثیق نمی خواهند

لکن آقای خوئی قبول نمی کنند می گویند توثیق می خواهند، شیخ اجازه هم توثیق می خواهد.

اشکال ما این است که صغروی است نه ، شیخ بودنش باید ثابت بشود . آقایان شیخ بودن را به مجرد روایت ، صدوق از هر کسی روایت می کنند می گویند این استاد صدوق است ، شیخ صدوق است ، شیخ مرحوم شیخ صدوق است ، این را ما قبول نکردیم شیخ بودن توصیف می خواهد

یکی از حضار: با یک روایت شیخ نمی شود .

آیت الله مددی: ها با یک روایت نمی شود ، همین جا حالا عبارت اولش را بخوانید اصح الطرق را بخوانید ، در احمد بن نوح و قد کتبت ، و قد کتب الی ابن نوح ، فی ما کتب

یکی از حضار: ما علیه اصحابنا والمعول علیه

آیت الله مددی: می گوید و ما ، قبلش نجاشی در

یکی از حضار: حسن و حسین

آیت الله مددی: حسن بن سعید

یکی از حضار: حسن بن سعید و حسین هم درش آمده ۱۳۶ و ۱۳۷

آیت الله مددی: بله می گوید فی ما کتب الی ابن نوح می گوید فی ما کتب از اولش آنجا بخوانید از اولش بخوانید و فی ما کتب الی ابن نوح

یکی از حضار: اخبارنا بهذه الكتب غير واحد من اصحابنا من طرق مختلفة كثيرة ومنها ما كتب الی به ابو العباس احمد بن علی بن صیرافی

آیت الله مددی: کتب الی این به نحو مکاتبه است که می خواستم شاهد بیاورم که بله

یکی از حضار: رحمه الله فی جواب کتابه الیه

آیت الله مددی: دقت کردید که طرقت را به من بگو اجازه می دهم

یکی از حضار: والذی سالت علیه فهو من الطرق الی کتب حسین بن سعید الاهواز رضی الله عنه فقد روی عنه ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری

آیت الله مددی: ببینید یکی احمد بن ، یکی احمد اشعری است ببینید این یک ، این جوری حساب کرده است باز از احمد اشعری

دو راه به احمد اشعری داریم دقت ایشان را دقت کنید ، یکی احمد اشعری است دقت کردید ؟ بعدش ؟

یکی از حضار: فقد روی عنه

آیت الله مددی: ابو جعفر احمد

یکی از حضار: ابو جعفر احمد بن عیسی اشعری القمی و ابو جعفر احمد بن محمد بن الخالد البرقی

آیت الله مددی: این دومی، سومی؟

یکی از حضار: و الحسین بن حسن الدعبان

آیت الله مددی: این سومی

یکی از حضار: و احمد بن محمد بن سکن القرشی البردعی

آیت الله مددی: این چهارمی

یکی از حضار: و ابو العباس احمد بن محمد الدینوری

آیت الله مددی: دینوری ببینید چقدر قشنگ ۵ تا می گوید ما ۵ نسخه داریم از این کتاب به کتابها بعد شروع می کند یکی یکی شرح

می دهد بعد می گوید برای احمد اشعری من فقط همین قسمتش را برای احمد اشعری دو نفر می گوید و اما علیه المعول آن نسخه ی معروف

بین اصحاب ما آن است که احمد نقل می کند و اما ما علیه

یکی از حضار: فاما ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: عنهما یعنی عن حسین و حسن بن سعید دو تا برادر، احمد بن محمد بن عیسی حالا دقت کنید، اینجا را گفتم برای

همین دقتش برای این جهت، بفرمایید.

یکی از حضار: عنهما عن، حیث اخبرنا الشيخ الفاضل

آیت الله مددی: ببینید اخبرنا الشيخ الفاضل تعبیر ایشان ابن نوح الشيخ الفاضل بعد؟

یکی از حضار: الشيخ الفاضل ابو عبد الله حسین بن علی بن سفیان البزوفری

آیت الله مددی: بزوفری، این ابو عبد الله البزوفری

یکی از حضار: فیما كتب الى فی شعبان سنة اثنتين

آیت الله مددی: سالش را هم می گوید

یکی از حضار: قال حدثنا ابو علی الاشعری احمد بن

آیت الله مددی: ابو علی اشعری احمد بن ادریس

یکی از حضار: قال احمد

آیت الله مددی: از احمد اشعری ببین چقدر به دقت برده است

یکی از حضار: قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: الی آخره بعد این یک راه بعد چه می گوید بعد گوش کنید و بعد ؟

یکی از حضار: هر پنج تا را بخوانم ؟

آیت الله مددی: نه همین یکی را می خواهیم

یکی از حضار: تمام شد ، عن حسین بن سعید بکته الثلاثین کتابا

آیت الله مددی: خوب بعد ؟

یکی از حضار: واخبرنا ابو علی

آیت الله مددی: و اخبرنا یعنی همین کتابی که معول است این را از کلمه‌ی معول می خواهد و اخبرنا یعنی این طریقی که برای احمد

اشعری است و اخبرنا به ایضا ، و اخبرنا به

یکی از حضار: ابو علی ، اخبرنا ابو علی احمد بن محمد بن

آیت الله مددی: ببینید اسم احمد بن محمد بن یحیی را آورده است ، اصحاب ما توجه ، گفته این طریقی که صحیح است و معول

است اسم احمد بن محمد بن ، اما آنجا گفت الشیخ الفاضل اینجا نه شیخ برایش گفت نه فاضل ،

یکی از حضار: آنجا فاضل ابن حاشر بود ؟

آیت الله مددی: نه الشیخ الفاضل بزوفری ، دقت کردید ؟ شما گفتید چرا می خواهید بخوانید روشن شد ؟ و اخبرنی ابو علی احمد

بن محمد بن یحیی عن ابيه ؟ ببینید دقت کنید ، و لذا اصحاب ما الان عده‌ای برداشتند توثیق احمد را از این عبارت در آوردند

یکی از حضار: و حدثنا ابی و عبد الله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبد الله جميعا

آیت الله مددی: جميعا از احمد اشعری دقت کردید ؟ یعنی ایشان می گوید پنج تا نسخه است نسخه‌ی احمد هم دو تا روایت دارد یک

روایت برای بزوفری است یک روایت برای این احمد بن محمد بن یحیی است ، بزوفری را گفت الشیخ الفاضل این را گفت و اخبرنی ابو

علی هیچ چیزی نگفت . دقت کردید می خواهم چه بگویم ؟ پس این توثیق نیست اینها گفتند این عبارت توثیق است خیلی چون مشهور

.....
شده در کتاب‌ها که شیخ، نجاشی توثیق کرده، توثیق نیست این واضح است عرض کردم اشکال در صغری است که اصلاً این شیخ بوده یا نبوده است راوی هست ایشان دارد اسمش را می‌برد اما الشیخ الفاضل برایش نمی‌گوید، الشیخ هم نمی‌گوید حالا فاضل جای خودش، دقت کردید؟ بعد بخوانید آخرش، آخرش را بخوانید و اما همان دینوری، دینوری را هم بخوان

یکی از حضار: و اما ابو العباس دینوری فقد اخبرنا الشریف ابو محمد حسن بن حمزة بن

آیت الله مددی: همین حسن بن حمزه‌ی مرعشی که الان اسمش را بردیم

یکی از حضار: فیما کتب الینا ان ابو العباس احمد بن محمد الدینوری حدثنا عن الحسین بن سعید بکتابه و جمیع مصنفاته و قال

حدثنی الحسین بن سعید بجمیع مصنفاته قال ابن نوح و هذا طریق لم اجد له ثبتا الا قولوا رضی الله عنه .

آیت الله مددی: لم اجد، این هیچ چیز دیگری من این راه را ندیدم، این نسخه را هیچ جای، ثبتا، من هیچ جا در هیچ فهرست دیگری

این را ندیدم من، که دینوری از حسین بن سعید نقل کرده باشد، دقت کردید؟ ببینید پنج تا طریق آورده توضیح داده بعد این رسمش بوده که اگر طریقی هم بعد دقت کنید بعد بخوانید .

یکی از حضار: و يجب ان

آیت الله مددی: و يجب

یکی از حضار: ان تروی

آیت الله مددی: اجازه‌ای که دارد می‌دهد به مرحوم شیخ نجاشی این طور می‌گوید و يجب ان تروی

یکی از حضار: عن کل نسخة من هذا بما رواه صاحبها قط

آیت الله مددی: ببینید یعنی ایشان می‌گوید فقط باید بگویید نسخه‌ی احمد اشعری روایت بزوفری دقت کنید، کاری است که شیخ

نکرده است مشکل کار اینجاست. این کار، چقدر این دقت می‌کند؟

یکی از حضار: چرا تاکید می‌کند که تصحیح نشود

آیت الله مددی: می‌خواهد، طریقه‌ی اصحاب این بوده است، اشتباه نشود، خلط پیش نیاید، خیلی عجیب است ها می‌گوید و

يجب ان تروی بخوانید، خطاب دارد می‌کند به نجاشی، ابن نوح خطاب می‌کند به نجاشی

یکی از حضار: عن کل نسخة من هذا این خاموش شد .

آیت الله مددی: خیلی خوب باطری ما هم تمام می‌شود کم کم، حالا بگذارید بحث را فردا شب باید این تکه‌اش را

یکی از حضار: فیجب ان تروی عن کل نسخه من هذا بما رواه صاحبها فقط

آیت الله مددی: بما رواه صاحبها فقط

یکی از حضار: و لا تحمل رواية على رواية و لا نسخة على نسخة

آیت الله مددی: ببینید و لا تحمل رواية على رواية خیلی عجیب است ها ، دو تا نکته یکی نسخه ۵ تا نسخه ، آن نسخه ی اول هم دو

تا باز روایت داشت دو تا طریق ، چقدر این مرد دقیق است ؟

یکی از حضار: آنجا دارد جلوگیری از تضعیف سند می کند

آیت الله مددی: ها اصلا می گوید نه فقط باید از نسخه ی احمد تازه می گوید نسخه ی احمد آن که از بزوفری گفته است ، این مثل این

است که مثلا بگویم کتاب وسائل یک چاپ مثلا قم دارد یک چاپ نجف دارد ، چاپ قم هم دو تا چاپ دارد یکی تحقیق آل البیت یکی

تحقیق ربانی ، شما اگر می خواهید نقل بکنید باید از هر چاپی از همان شهر و همان تحقیق نقل بکنید ، این دقتی بوده که بوده ، این فهرست

این است ، روشن شد ؟ این ضد تعویض است تماما ، دقت کردید ؟ این ضد تعویض است تماما . اصلا می گوید حتی نباید بگویی احمد

بعد نسخه ی دیگری ، هم نسخه را حساب می کند هم راوی و ینبغی ان لا تحمل رواية على رواية و لا نسخة على نسخة خیلی تعبیر عجیبی

است ها ، این کار توسط شیخ از بین رفت .

یکی از حضار: یعنی در تهذیب مشخص نکرد که از کدام

آیت الله مددی: ها از کدام نسخه ؟ دقت کردید چه شد ؟ روشن شد ؟

یعنی شما می گوید چاپ نجف الان شاید خیلی از چیزها را شما هم دیده باشید تحقیق می کنند مثلا می گویند وسائل ابواب کتاب

الصلاة ابواب فلان باب فلان حدیث فلان باب مثلا فلان حدیث شماره ۷ ایشان می گوید نه الان متعارف است دیگر تحقیق زیاد شده ،

باید می گوید این راه قبول نیست باید بگویی وسایل ، چاپ قم ، تحقیق ربانی ، جلد فلان ، صفحه ی فلان ، وسایل ، چاپ قم ، تحقیق آل

البیت ، صفحه ی فلان ، یا چاپ لبنان ، تمام آن خصوصیات ، یعنی کاری که الان دارند غربی ها انجام می دهند این ۱۰۰۰ سال قبل علمای

ما انجام دادند ، باورتان می آید ؟

کار فهرستی که ما کردیم همین است ما آمدیم این نسخه ها را یکی شناسایی کردیم ، نسخه ها را شناسایی کردیم ، راوی را شناسایی

کردیم کاری که شده است این است ، این کاری است که از زمان شیخ مغفول مانده است برای اثبات این مطلب فردا عبارت شیخ را

می خوانیم . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین